



درباره پیام عبدالله اوچلان (صفحه ۷)

خیانت به آرمان‌ها (صفحه ۸)

ستم به زن در طول تاریخ و رهایی (صفحه ۸)

ترك فعالیت سیاسی در تبعید

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

طبقه کارگر و خط مشی عمومی سیاسی

نوروزتان پیروز

نوروز
به آنان که نوروز دردی افزون بر رنج های بی
پایانشان است
به آنان که دستانتان بال های آزادی مرغان
اسیر است
به آنان که مرده ریگ (ارثیه) گذشتگان راه
آزادی را چراغ راه آینده می کنند
به آنان که بیدارند و بر دارند
نوروزتان پیروز!

بازهم نوروز سر رسید و هزاران سال است که به ما رُخ می نمایاند، امید و آرزو و شور و شادی را به ارمغان می آورد، طبیعت را از خواب زمستانی اش بیدار می کند، گل می آورد و بلبلان را به نغمه سیرایی برمی انگیزاند، تن درختان و دشت ها را سبز پوشاک می کند و رودها را روان از مایه زندگی و پیام آور صفحه ۴

برای ادامه حیات خود با استثمار کارگر، تولید ارزش اضافی و انباشت سرمایه، گورکن خود را بدست خود، خلق می کند. مارکس با حساب دو دوتا چهار تا و ساده این راز را آشکار کرد که در هر ساعت کار تولیدی یک کارگر چقدر ارزش اضافی تولید می کند و چگونه سرمایه دار بخش ناچیزی را به عنوان مزد به کارگر برای ادامه حیات میدهد و چه بخش عظمی از آنرا به جیب می زند. او این راز بزرگ را که اساس نابرابری جهان امروز و ریشه تمام بحران های ساختاری سرمایه داری و جنگ ها ست را افشا کرد تا آن زمان وجود طبقات و مبارزه طبقاتی را دیگران شناخته بودند کشف مارکس در این است که در تحولات جامعه بشری نشان میدهد آن نیروی محرکه ای که باعث تغییرات انقلابی شده، تضاد متخاصم میان طبقات است که در جریان صفحه ۲

امروز چهاردهم ماه مارس است. ۱۴۲ سال از مرگ کارل مارکس می گذرد. در این نزدیک به یک سده ونیم، جامعه انسانی ره هزار ساله ای را در کلیه زمینه ها پیموده است و در استانه چهارمین انقلاب فن آفرینی قرار دارد. در گرامی داشت او کدامین آموزش های او را در این بحران ساختاری سرمایه داری جهانی مناسب است برجسته کرد؟ به نظر م، از میان خدمات عظیمی که او به رهایی بشریت کرده است، قانون ارزش اضافی در نظام سرمایه داری و نتایج آن مهمترین است. چون تا آن آنزمان هزاران سال، مشتی کوچک صاحبان قدرت سیاسی توده ها را استثمار می کردند و با استفاده از دین و خرافات آنرا به حساب خواست خداوند و مشیت الهی می گذاشتند. او در بررسی خود، مستند و به شیوه ای قابل فهم برای کارگران، نشان داد که سرمایه داری

ملی شدن صنعت نفت

حداقل دستمزدها برای سال ۱۴۰۴

تورم در ایران بیداد می کند و نویسندگان قلم به مزد تورم معتدل را یکی از دلایل رشد اقتصادی می شمارند که بدون آن اقتصاد قدرت و کارایی رشد خود را از دست می دهد و با این استدلال برای تورم افسار گسیخته ایران توجیه تئوریک می تراشند. اقتصاد ایران در حال حاضر تورم بالای ۶۰٪ را تجربه می کند و قیمت ها روزانه در حال افزایش است. در حالیکه حقوق ها سالیانه افزایش می یابد و با سطح تورم همخوانی ندارد. دلار و دیگر ارزهای خارجی پرش قیمتی داشته اند و ریال بیش از ۷۵ درصد ارزش خود را در طی مدت کوتاهی از دست داده است. خط فقر به ۳۵ میلیون تومان رسیده است و روشن نیست آیا خط فقر تا ماه آینده به ۴۰ میلیون تومان خواهد رسید یا نه.

دکتر مصدق در عین اینکه انسانی تحصیل کرده و آگاه به مسائل سیاسی بود ولی دارای ضعف های جدی از جمله متوهم به امپریالیسم آمریکا، ضعیف در برابر توطئه گران داخلی و خارجی و عدم قاطعیت در مبارزه با دشمنان و مرتجعین اسلامی و نگران از حضور کمونیسم در جامعه بود. در آن سالها شتاب رشد جوامع سرمایه داری بسیار بالا بود و نفت سالها بود که ارزش واقعی خود را در صنایع و انرژی نشان داده بود. این ارزش که برخی آنرا طلای سیاه می نامند، هر روزه خواهان بیشتری پیدا می کند و رقابت بر سر بازارهای نفت و کنترل آنها به یکی از موضوعات رقابت های جهان تا کنون تبدیل شده است.

۲۹ اسفند سالروز ملی شدن صنعت نفت یکی از روزهای مهم تاریخ اخیر در ایران است. این روز از این لحاظ اهمیت دارد که برای اولین بار در تاریخ، ایران بطور رسمی علیه یکی از ابر قدرت های امپریالیستی و با پشتیبانی از خواست بحق مردم بخاطر ملی شدن صنعت نفت، ایستاد. برای اولین بار یک کشور ضعیف در برابر یک ابرقدرت امپریالیستی جهانی مانند انگلستان می ایستد و حق مالکیت خود را بر منابعش به غارتگران تحمیل می کند. در عین حال مبارزه برای ملی شدن نفت، مبارزه ای علیه دربار فاسد و توطئه گر پهلوی هم بود که بخاطر حفظ قدرت در پشت پرده با سازمان های اطلاعاتی غرب در حال زد و بند یک کودتا علیه نخست وزیر، دکتر محمد مصدق بود.



خط مشی عمومی سیاسی هجدهم (بقیه از صفحه ۱)

رشد نیروهای مولد این تضاد حاد می شود و شرایط مادی برای تغییر انقلابی و براندازی طبقه حاکم توسط طبقه محکوم فراهم می شود. درست براین اساس نقش طبقه کارگر را در نظام سرمایه داری بعنوان گورکن و عامل که رهایی اش در گرو رهایی کل جامعه طبقاتی و بشریت است را معرفی کرد. این آموزش مارکس که ماتریالیسم تاریخی می نامند، اساسی ترین اصل شناخت جامعه و تعیین درست و نادرست است. تجربه مبارزات انقلابی آگاهانه و متشکل طبقه کارگر پس از انتشار مانیفست حزب کمونیست نشان میدهد مبارزه طبقاتی است که شکست یا پیروزی را تعیین می کند. درست از این منظر است که مارکس و انگلس تمام وقت بقیه زندگی خود را بطور فعال در مبارزه بر سر امر سازماندهی و بدست دادن خط مشی درست سیاسی در جنبش کمونیستی و کارگری صرف کردند. مارکس و انگلس ضمن اینکه به کار تحقیق و بررسی مشغول بودند، آنرا با پراتیک اجتماعی و سازماندهی جنبش کارگری پیوند می دادند. آنها خود مبتکر حرکت جمعی کمونیست ها در ایجاد حزب کمونیست بودند و بیانیه تاریخی "مانیفست حزب کمونیست" را نوشتند و در جریان مبارزه و سازماندهی وارد عمل شدند و طبق شرایط تغییر یافته و مشخص ارزیابی های به روز شده خود را آشکارا بیان کردند. این نوشته که در زیر می آید در پرتو چنین آموزشی - مبارزه طبقاتی، مبارزه میان دو خط مشی در درون جنبش کارگری و کمونیستی و سازماندهی حزب کمونیست متحد و سراسری با توجه به اوضاع کنونی جهان و ایران، شکل گرفته است.

از انتشار "مانیفست حزب کمونیست" تا بحال تغییرات بازم بیشتر در کلیه زمینه های اجتماعی، تکامل سرمایه داری به مرحله امپریالیسم و اندیشه ها بوجود آمده است و در نتیجه دانش انسان چون رودخانه ای نا ایستا همچنان عمیق تر و گسترده تر، مبارزه طبقاتی و محتوای برنامه های صف آراییی ها را بغرنج تر با ویژگی های جوامع متفاوت جهانی کرده است. در نتیجه تلفیق مشخص به اوضاع مشخص به یک اصل راهنمای حقیقت یابی در جنبش انقلابی جهانی تبدیل شده است تا حدی که به درستی تاکید می شود پرولتاریای هر کشور برای پیروزی باید برنامه سیاسی خود را با تحقیق و بررسی شرایط مشخص جامعه خود تهیه کند و از هرگونه دکماتیک و کپی برداری دوری نماید. ما شاهد شکوفایی نظرات و ابتکارات فعالان

سوسیالیست و کمونیستی جوانی هستیم که از دنیای ارتباطات گسترده برای دست یافتن به نظرات درست استفاده می کنند. مبارزه نظری در درون جنبش پهناور کارگری جهان و ایران امر خوبی است و برای رسیدن به حقیقت باید اجازه داد، ده ها مکتب با هم رقابت کنند تا صدها گل شکفته شوند. این مبارزه ایست درون خانواده کارگری در جستجوی حقیقت و چنانچه از موضع راستین طبقه کارگر و رهایی کل بشریت حرکت کند، اصول را به شرایط مشخص تلفیق دهد و شیوه علمی ماتریالیست دیالکتیکی را در تحلیل بکار گیرد بدون شک بنا بر ماهیت کمونیسم علمی به حقیقت خواهد رسید. کمونیست ها پیرویشان در گرو رسیدن بشریت به حقیقت است.

مبارزه میان دو خط مشی تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی هست، ادامه دارد

بورژوازی این دشمن طبقاتی چون مار خوش خط و خالی است که برای شکست گور کن خود در زمینه های گوناگون فعالیت دارد. علاوه بر شیوه های سرکوب و جنگ از شیوه های نرم افزاری گوناگون فرهنگی و علمی با تسخیر دانشگاهها و منابع تولید محتوای ضد کمونیستی هم استفاده می کند. گفته ایست معرف از وینستون چرچیل که برای اینکه ایران را امپراتوری بریتانیا همچنان زیر سلطه بگیرد، سه کار سفیرش باید در تهران پیشه کند: یکم - نفاق اندازد دوم - خرافات پراکند و مردم را از علم و دانش بدور نگهدارد سوم - سکه اشرفی در جیب پر داشته باشد که حاکمیت ایران رشوه خوارست. برنامه های سخن پراکنی بریتانیا (بی بی سی) را چون نیک بنگری می بینی همچنان مشغول انجام وظیفه سفیر است که چرچیل بیش از صد سال پیش پیشنهاد کرده بود. علاوه بر بی بی سی صدها رسانه های تبلیغی علیه کمونیسم و جنبش های رهایی بخش مداوم گفتمان دارند. این تعرض تبلیغاتی همه جانبه توسط بورژوازی در درون جنبش کارگری و کمونیستی جهان بازتاب دارد تا جایی که تابحال باعث انشعابات و پراکندگی تا حد دست بدست شدن قدرت سیاسی شده است. بگذارید در این زمینه وارد نکته نظری شویم که معتقد است در درون حزب کمونیست و جنبش کارگری علاوه مبارزه میان نظرات درست و نادرست و کهنه و نو، مبارزه میان دو خط مشی هم همیشه در جریان است و مبارزه دو خط مشی در مرحله ای از تکامل خود چنانچه با شیوه انتقاد و انتقاد از خود و نوسازی حل نشود به انحراف کشیده می شود، نمایندگان در درون جنبش پیدا می کنند و کار به انشعاب و در کشور های سوسیالیستی کسب قدرت سیاسی کشانده

میشود. بگذارید گذرا به چگونگی این مبارزه میان دو طبقه بورژوازی و طبقه کارگر در تاریخ رجوع کنیم.

بورژوازی با ادامه نظام سرمایه داری جهان را به لبه پرتگاه سقوط کشانده

در این سال ها سرمایه داری با پنجه های چرکین و خونآلودش، با جنگ های پی در پی، قاره ها را درنوردیده، در گام های اولیه اروپای قرون وسطایی فئودالی را تسخیر و با صدور نیروی کار مازاد، تکنولوژی و صنعت اروپا بویژه انگلستان، قاره آمریکا را درنوردید و سپس جهانی را سراسر فرا گرفت. مانیفست به گفته انگلس "حق آن نقش انقلابی را که سرمایه داری در گذشته ایفا کرده است، کاملاً بجا می آورد". ادامه دهنده مارکس و انگلس، لنین تکامل سرمایه داری را به مرحله انحصارات و امپریالیستی توضیح داد و نقش مخرب و ضد پیشرفت سرمایه داری را در دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتری - دوران انحصارات مالی با خصوصیات پوسیدگی و تقلیل گری را بیان کرد. از آن زمان تابحال سرمایه داری با جنگ انقلابات مخملی و کودتا تحت هژمونی امپریالیسم آمریکا، برای ادامه زندگی نکبت بار خود علیه جنبش های استقلال طلبانه، آزادی بخش و انقلابی، ملت ها، خلق ها و کارگران در سراسر جهان توطئه کرده و در برابر پیشرفت و رهایی بشریت به سدی تبدیل شده است.

پرولتاریا با برنامه سیاسی سوسیالیستی خود به بدیلی واقعی تبدیل شده

روند تاریخی طبقه کارگر به عنوان نیروی تعیین کننده در پرچاندن نظام سرمایه داری نشان می دهد هر گاه و هر زمان خود را متشکل کرده و در برابر بورژوازی خط مشی عمومی سیاسی درستی را طبق شرایط مشخص جامعه خود، در مبارزه در پیش گرفته است سد و مقاومت مرتجعان و امپریالیسم و سرمایه داری را در فرو ریخته و با کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم بشریت را گامی به جلو سوق داده است. در عین حال در عمل پرولتاریا با جمع بندی از پراتیک دائمی خود بویژه تاثیرات خط مشی های انحرافی در صفوفش در یافته که این روند تاریخی به آسانی جلو نخواهد رفت. بورژوازی طبقه ای نیست که به آسانی تن به نابودی خود دهد، نه تنها از بیرون با لشکر کشی و بر پا کردن جنگ ها و کودتا ها علیه پرولتاریا می جنگد بلکه با سازماندهی لشکر ایدئولوژیکی و فرهنگی با استفاده از دین و مذهب و دروغ و خدعه جنبش کمونیستی و کارگری را از درون چون خوره می خورد.

بلشویک ها در میدان های جنگ داخلی و جنگ ضد فاشیسم پیروزمند بیرون آمدند اما در مبارزه درون حزبی به مشی رویزیونیستی خروشچف و گرباچف باختند. پرولتاریای آگاه



امروز میدانند که پیروزی اش از مسیری سخت بخرنج و طولانی می گذرد و درستی خط مشی سیاسی عمومی که از تحلیل مشخص از وضع مشخص بدست می آید نقش تعیین کننده ای در پیروزی و شکست پرولتاریا دارد. بگذارید با هم این مسیر سخت، بخرنج و طولانی را طی کنیم تا به اهمیت این گفتار پی بریم و آنرا امروز برای یافتن خط مشی سیاسی عمومی جهانی و کشوری بکار گیریم. **کائوتسکی مرتد و رویزیونیسم خروشچف دو خطمشی اپورتونیستی راست**

در استانه جنگ جهانی اول جنبش کارگری و کمونیستی جهان دچار بحران خطمشی عمومی سیاسی در ارزیابی نادرست از ماهیت سرمایه داری و مرحله تکاملی آن یعنی امپریالیسم شد. کائوتسکی رهبر سوسیال - دموکراسی آلمان در راس وسیع ترین و انقلابی ترین جنبش کارگری جهان آنروز در یک سو و لنین و حزب بلشویک روسیه یکی از کمتر توسعه یافته کشور اروپایی از سوی دیگر در برابر هم قرار گرفتند. اهمیت این مبارزه خط مشی از نظر لنین به قدریست که آنرا یکی از سه دلیل پیروزی حزب بلشویسم روسیه در انقلاب اکتبر می داند. مبارزه میان حزب بلشویک به رهبری لنین و حزب سوسیال دموکراسی به رهبری کائوتسکی که زمانی ادامه دهنده وفادار مارکس و انگلس در جنبش کارگری آلمان و انترناسیونال دوم بود، نقش اساسی بر اثر انتخاب خط مشی انحرافی توسط کائوتسکی در شکست انقلاب کارگری آلمان و بر اثر خط مشی درست لنینی پیروزی طبقه کارگر روسیه داشت. بلشویسم با تکیه به طبقه کارگر متشکل و متحد در شورا های کارگری که استخوان بندی حزب را تشکیل می داد، توانست اصول کمونیسم را با شرایط مشخص جامعه روسیه تلفیق دهد، خط مشی سیاسی عمومی درست و سیاست های مشخصی را که با منافع توده ها تطابق داشت به نیروی مادی و متشکل توده ها تبدیل کند و پیروزی عظیم تاریخی انقلاب کبیر اکتبر را محقق سازد. اما شاید این آسان ترین گامی بود که در این راه پیمایی طولانی بر داشت. چون در فردای پیروزی انقلاب اکتبر دشمنان داخلی و خارجی برای شکست بلشویسم و انقلاب اکتبر دست بکار شدند و پس از نیم قرن توانستند با تسخیر رهبری حزب کمونیست افرادی چون خروشچف، گورباچف و یلتسین قدرت سیاسی را از دست طبقه کارگر بیرون آورند. این حزبی که توانست در جنگ داخلی پس از کسب قدرت سیاسی توسط شوراهای کارگری و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا توده ها را علیه دشمنان داخلی و خارجی قدرتمند بسیج کند و دشمنان را یک به یک شکست دهد. این حزبی که امید به کمک پرولتاریای اروپا برای ادامه انقلاب بسته بود پس از

شکست انقلابات اروپایی نا امید نشد و راه تسلیم طلبانه را در پیش نگرفت به درستی رو به شرق، جنبش های ضد امپریالیستی سه قاره جنوبی کرد و پرچم " کارگران جهان و خلق های ستمدیده متحد شوید" را به اهتزاز در آورد. از خرابه های روسیه تزاری شکست خورده، از جنگ جهانی اول و جنگ داخلی ویرانگر که اتحاد جماهیر شوروی را ساخت، این حزبی که توانست شهروندانی را مسلح کند که حماسه استالین گراد و لنین گراد را در برابر ارتش تجاوز گر هیتلر بوجود آوردند و نقش قاطع و تعیین کننده ای در سر نوشت بشریت داشته باشند بلاخره از پای در آمد و مافیای سرمایه داری و نمایندگان آن خزیده در درون حزب توانستند بار دیگر سرمایه داری را به قدرت برسانند. علت را در کجا باید جستجو کرد؟ پس از پیروزی بر فاشیسم و نازیسم کمونیسم همچنان چون شبی نه تنها قدرتمندان اروپا بلکه آمریکا و جهان را برای تاراندن اش به میدان آورده بود. پیروزی انقلاب چین که شاهکار دیگری از تلفیق اصول کمونیسم به شرایط مشخص کشوری نیمه مستعمره - نیمه فئودال بود، به رهبری حزب کمونیست در جنگی طولانی علیه مرتجعین داخلی و امپریالیستها بویژه ژاپن و آمریکا سیاست مداران کشورهای امپریالیستی را به وحشت وا داشته بود. چرچیل که شیپور جنگ سرد را از همان فردای جنگ جهانی دوم علیه کمونیسم را همراه با مکتاریسم در آمریکا به صدا در آورد. اولین تعرض این سیاست جهانی ضد جنبش های آزادی بخش و کمونیستی در خاورمیانه در کشور ما رخ داد - کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سرکوب خونین نیروهای آزادیخواه و سرنگونی حکومت دکتر محمد مصدق آغاز شد که تا به امروز در این هفتاد سال گذشته ادامه یافته است. این اوضاع تغییر یافته و قدرت نمایی بورژوازی در سطح جهانی گرایش تسلیم طلبانه کمونیسم اروپایی و رویزیونیسم خروشچفی را در اتحاد جماهیر شوروی بوجود آورد. رویزیونیست های نو، هراسناک از قدرت اتمی آمریکا ضمن نفی کامل دستاورد های جنبش کمونیستی جهان، راه به اصطلاح مسالمت آمیز را که چیزی جز تسلیم طلبی در برابر بورژوازی جهانی و امپریالیسم آمریکا نبود را در پیش گرفتند. بورژوازی این طبقه جهانی شده، در راس آن طبقه حاکم آمریکا، برای عبور از بحران های سرمایه داری و نجات خود، در کلیه زمینه ها از مکتاریسم، نئولیبرالیسم، از جنگ سرد گرفته تا جنگ گرم را در این چند دهه اخیر شکل داده اند. گرایش راست افراطی در زیر پوسته جامعه سرمایه داری با شعار ضد شوروی و نفی دستاوردهای کشور شوراها افکار عمومی را برای فرو پاشی دیوار برلین فراهم ساختند.

اما بدون شک این فاسد شدن پدیده از درون؛ مسلط شدن خطمشی راه سرمایه داری در حزب کمونیست شوروی بود که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فرو پاشید.

برای بدیل کارگری و سوسیالیستی در ایران مبارزه کنیم

خط مشی سیاسی عمومی جهانی پرولتری در اوضاع کنونی جهان چیست و تجارب بیش از صد سال جنبش کمونیستی و کارگری ایران به ما چه می آموزد؟

یکم - دوران همچنان " دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی " است. سرمایه داری جهانی دچار بحران ساختاری است که بشریت را در کلیه زمینه ها به لبه پرتگاه آشوب و سقوط کشانده است. هژمونی طلبی امپریالیسم آمریکا و گرایش حاکم در واشنگتن " آمریکا اول " امپراتوری آشوب عمو سام را به هدف مشترک مبارزات کشورها، خلق ها و ستمدیدگان و استثمار شوندهگان جهان تبدیل کرده است. مضمون انقلابات پرولتری این دوران تاریخی در بر گیرنده کلیه این مبارزات در سطح جهانی است که ستمدیدگان و استثمار شوندهگان اکثریت عظیم زن و مرد جهان را شامل میشود و تنها با پیروی از خطمشی عمومی سیاسی پرولتاریایی قابل حصول است. تاریخ مبارزه ضد امپریالیستی در عمل در این دوران تاریخی نشان میدهد آن جا و آن زمان چنین مبارزه ای به ثمر می رسد که طبقه کارگر و پیشروان سیاسی این طبقه در حزب کمونیست متحد و سراسری با برنامه سیاسی سوسیالیستی بتواند در پیشاپیش این مبارزه ضد امپریالیستی همه جانبه قرار گیرند. مبارزات ضد کمونیستی به اصطلاح ضد امپریالیستی زیر شعار نه شرقی و نه غربی نهایتا به شکست منجر شده است. دوم - دوران، دوران انقلابات پرولتریست، طبقه کارگر هر کشور و حزب سیاسی پیشرو آن براساس تجزیه و تحلیل طبقاتی جامعه خود با حرکت از دوران تاریخی، برنامه عمومی سیاسی خود را طبق شرایط مشخص جامعه خود باید بدست دهد و درستی و نادرستی آنرا در عمل مشخص مبارزات میدانی و پذیرش آن توسط توده ها محقق سازد. جامعه کنونی ایران سرمایه داری با ویژگی خود است. اکنون در ایران ده ها شکل سیاسی طرفدار طبقه کارگر موجود است و گرایش چپ سیاسی سوسیالیستی در حال شکل گیریست. مبارزه برای ایجاد یک حزب کمونیست متحد و سراسری ایران که برنامه سیاسی اش سوسیالیسمی با ویژگی جامعه ایران باشد، پاسخی است راستین به این اوضاع. این مبارزه در مرکز کلیه مبارزات جاری جنبش چپ و کمونیستی و کارگری ایران قرار دارد. سوم - چگونگی حل مناسبات درست بین خط مشی سیاسی عمومی جهانی و کشوری

پیش به سوی ایجاد حزب متحد و سراسری کمونیست



کمونئیستی ولایت مطلقه فقیه گیر کرده و تضاد درونی اش هر روز حاد تر می شود. پیش بسوی گسترش تشکل های سراسری کارگری
پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست متحد و سراسری ایران
سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران
مرگ بر امپریالیسم آمریکا
زنده باد سوسیالیسم
محسن رضوانی چهاردهم مارس ۲۰۲۵

نوروزتان پیروز... بقیه از صفحه ۱

روز و روزگاری نوین است. پیامش را دریابیم و با او همسو شویم، در تکان دادن پیکر و جان و اندیشه مان برای فرو ریختن یخ های زمستان و سوز جانگداز از رنجها و ستم های زندگی، که بر گردهمان سخت سنگینی می کند و می کوشد تا جان و پیکر خسته مان را در اسارت و تسلیم در هم پیچد، بیش از آن که تا کنون کرده. در آغوش بگیریم رسیدن بهار را، و نسیم جانبخشش را چنان در جان خود فرو بریم تا خون در رگ هایمان بجوشد، قلب هایمان بیشتر بتپد و اندیشه مان تلاش در راهیابی همه سویه و گسترده، با پایداری و برای دستیابی به یک زندگی نوین کند، گونه ای زندگی که در جایگاه انسانی خود استوار بمانیم و هر یک از آنچه که حق است برخوردار گردیم، نان و آب را به تساوی تقسیم کنیم، و هر آنچه را که هست! مهر و گرمای قلبمان را هدیه کنیم؛ و چنان بُرج بلند و استواری بسازیم که دیگر، اندک یغماگران زندگی، تیرشان به پاسداران آن نرسد، فریب هایشان برای گشایش دروازه آن کاری نشود، و با ریسمان و چنگک، نتوانند از دیوار آن بالا روند و باری دیگر در بیدادگری و اسارت غوطه ور شویم.



«آن روح را که عشق حقیقی شعار نیست
نابود په که بودن او غیر عار نیست»
و آن زمان کار را تقسیم کنیم و هرکس سهم خویش را بدهد و حق خویش را بستاند، گل و عشق را به هدیه ببریم، دست در دست و شانه به شانه با شور و شوق پایکوبی کنیم و

جمهوری خواهی سوسیال - دموکراسی که هر دو پرو سرمایه داری و بعضا پرو امپریالیستی و صهیونیستی هستند.

آلترناتیو کارگری پاسخی است به جنبش های توده ای جاری، کارگری در هرگونه شکل سازماندهی از سندیکا گرفته تا شورا و کمیته های اعتصاب کارخانه و محله ها، تشکل های موضعی و پایدار زنان، بازنشستگان، دانشجویان، ضد امپریالیست های میهن دوست مستقل از حاکمیت ضد کمونیست. آلترناتیو کارگری در حقیقت جبهه ایست توده ای در بر گیرنده کلیه تشکل ها - از کمونیستی گرفته تا صنفی و سندیکایی که نقش طبقه کارگر را در این مرحله از انقلاب ایران به عنوان طبقه رهبری کننده با برنامه سوسیالیستی برای جامعه آینده پس از براندازی نظام سرمایه داری قبول دارد. تنها با تقویت چنین آلترناتیوی است که می شود مبارزه ضد امپریالیستی را به پیروزی رساند. ۴ - کمونیست ها هیچگاه تاریخ خونبار خیانت های گرایش های راست ضد کمونیست بورژوازی را فراموش نخواهند کرد. آنها از کودتای آمریکایی ایران، کودتای اندونزی، شیلی و دیگر کشورهای آمریکای لاتین، عراق، سوریه، لیبی و... درس آموخته اند. جنبش کمونیستی ایران در این سالهای طولانی صادق ترین و پیشروترین اعضای خود را که در این جدال تاریخی پرولتاریای ایران با بورژوازی در تحت استبداد مطلقه سلطنتی و ولایت فقیه از دست داده است هرگز فراموش نمی کند. لجن پراکنی و نفی این جنبش تاریخی این روزها توسط عناصری چند وابسته به موسسه هور و دانشگاه استانفورد آمریکا روی خط دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی بوی تفغنشان فضای آلودی بحران ساختاری سرمایه جهانی را هماهنگ با گرایش های راست ضد کمونیستی گرفته است. جنبش چپ ایران هنوز تجربه عناصر و داده از اعضای سابق خود فروخته تشکیلات خود را چون مرد هزار چهره و سیروس نهانندی را فراموش نکرده اند که دشمنی خود را تا حد همکاری مستقیم با دستگاه امنیتی ساواک پیش بردند. دیری نخواهد کشید بخصوص در سطح جهانی توده های عظیم میلیاردری بخصوص در کشورهای جنوبی توفان آسا برخوانند خاست، تجارب خونین صد سال گذشته را به درستی جمع بندی خواهند کرد و راه لنینیستی را بار دیگر در پیش خواهند گرفت، راهی که مبارزه طبقاتی و طبقه کارگر را در مرکز امور و انقلاب قرار میدهد. در کشور ما ایران در این دو دهه گذشته جنبش کارگری با اینکه هزینه های سنگینی پرداخته اما قدم به قدم از لحاظ سیاسی و آگاهی رشد کرده است. بورژوازی حاکم همچنان در چنبره ضد

یعنی مبارزه ضد امپریالیستی جاری طبقه کارگر و جنبش کمونیستی جهانی و طبقه کارگر هر کشور دارای اهمیت است و در گذشته باعث مشکلات در صفوف چپ شده که ما در زیر بدان می پردازیم.:

۱ - با توجه به قدرت بورژوازی ایران که توانسته در صد سال گذشته جنبش های انقلابی بویژه کارگری و کمونیستی را با اتحاد سیاسی گرایش های مختلف خود از پادشاهی تا شیعگری و پان ایرانیستی و حزب الهی و پشتیبانی امپریالیسم جهانی سرکوب کند، کمونیست ها باید از این تاریخ واقعی و دندان های تیز چرک آلود بورژوازی ایران آگاه باشند و دل به گفتار دروغین نمایندگان این طبقه به هیچ وجه نبندند. کمونیسم تلفیق داده شده به جامعه ایران تنها در صورتی می تواند درست باشد که این تجربه تاریخی بیش از صد ساله را فراموش نکند. در کشور ما هیچگاه از میان طبقه بورژوازی با گرایش ملی همچون سونیات سن چینی بر نخواستار است. خامنه ای به اصطلاح ضد امپریالیست اسلام گرای ضد کمونیست و ضد جنبش سوسیالیستی است.

۲ - درست بخاطر این تاریخ میدانی و پراتیک اجتماعی، کمونیست ها در تجربه آموخته اند که انقلاب پرولتاریایی ایران از مسیر سخت، بخرنج و طولانی می گذرد و برای تضمین اینکه به پیروزی رسد حزب کمونیست باید استخوانبندی خود را در مراکز کارگری استوار سازد و امر کادر سازی، بویژه کادرهای کارگری که ریشه در محیط کار و طبقه دارند، کادر هایی که توانایی کار مستقل سازماندهی - تلفیق کار مخفی با کار علنی را دارند، تربیت کند. انقلاب ایران را کارگران و توده های وسیع ستمدیدگان و استثمار شونده گان چنانچه متشکل و متحد شوند، حزب کمونیست متحد و سراسری خود را بوجود آورند می توانند به پیروزی رسانند. آلترناتیو کارگری در برابر آلترناتیو بورژوازیست که یک پا در قدرت سیاسی دارد و یک پا در میان بورژوازی پرو امپریالیسم، هر کمونیست و سوسیالیست ایرانی وظیفه دارد امروزه در پی سازماندهی جنبش کارگری باشد که درس های لازم را از شرایط تاریخی و اجتماعی را به ارث برده و امروز از جنس کارگران و زحمتکشان است و درد و رنج آن ها را عمیقا حس می کند. آلترناتیو کارگری ایران سازماندهی توده های وسیع ستمدیدگان و استثمار شدگان در برابر مشتکی کوچک ضد کارگری و ضد کمونیستی سرمایه داران حاکم و امپریالیسم است که.

۳ - " مرتجعین را تا زنی از مواضع خود عقب نشینی نمی کنند " زدن در این برهه از زمان یعنی سازماندهی، یعنی مبارزه برای شکل گیری یک آلترناتیو کارگری در برابر بدیل های کنونی برانداز جاری سلطنت طلبی و



با نغمه‌های بس دل انگیز و دلنشین سازها، آوایی همگون سر دهیم.

چنان نوروز و بهاری آرزوست که دیگر

شیفته‌ای رنجور نگوید:

«دی شیخ با چراغ گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست!

گفتند: یافت می نشود، جسته‌ایم ما

گفت: آنکه یافت می نشود آنم آرزوست!»

ای هم میهن! نوروزت خجسته باد و روزگارت با
خشنودی و شادی!



ملی شدن صنعت نفت... بقیه از

صفحه ۱

به مدت ۶۰ سال بسته شد و با تغییراتی در ۱۳۱۱ ادامه یافت و بعد از کودتای ۱۳۳۲ با تشکیل کنسرسیوم نفتی، استخراج نفت و غارت آن توسط انگلیس، مورد اعتراض ملت و دولت ایران دولت وقت مصدق قرار گرفت. در بررسی تاریخ نفت به سالهایی می رسیم که از ۲۰۰ میلیون لیتر در آمد نفتی ایران، سهم ایران از درآمد شرکت نفت ایران و انگلیس فقط ۱۰ میلیون لیتر بوده است.

از دوران سرمایه داری شدن اقتصاد در ایران؛ شکل گیری و رشد آن از یک طرف با نفوذ سرمایه های امپریالیستی و از طرف دیگر با درآمدهای نفتی در هم تنیده شده است و هنوز هم اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی وابسته است. در کودتای ۲۸ مرداد با اینکه انگلیس و آمریکا پیروز جنگ نفتی بودند ولی همراه آن اغراض و نفرت عظیمی را در میان مردم بویژه کارگران صنایع نفتی بوجود آوردند. بعلت کلیدی بودن صنایع نفتی، کارگرانی که در این صنایع کار می کردند هم بشدت مورد کنترل پلیسی از یک سو و سرکوب و تحقیر شرکت های خارجی قرار می گرفتند.

دلارهای نفتی در رژیم پهلوی توانست شتابی به اقتصاد مونتاز و واردات و پیشرفت جامعه بدهد در عین حال بندهای اقتصادی ایران را کاملا به شرکت امپریالیستی پیوند زند. موضوعی کاملا هماهنگ با بازار های

بین المللی سرمایه داری، از یک طرف پیشرفت سرمایه داری و از طرف دیگر وابسته تر شدن هر چه بیشتر اقتصاد و دولت به شرکت ها و دولت های معظم امپریالیستی.

بعلت بزرگ شدن اقتصاد جهانی در اکثر قریب به اتفاق شرکت ها و مقایسه آن با مقطع ۱۳۳۲ که کودتای امپریالیستی انجام شد، مقدار تولید نفت و درآمدهایش صدها برابر بیشتر شده است. در طی این مدت تا مقطع بهمن ۵۷ رژیم شاهنشاهی خود را در بلوک غرب تعریف می کرد و تابع تقسیم کار بین المللی بود که سهم ایران تامین نفت ارزان برای بازارهای اقتصادی آن بود. بعد از تغییر رژیم شاهنشاهی به جمهوری اسلامی وابستگی اقتصادی ایران به نفت همچنان باقی ماند.

سهم فروش نفت در اقتصاد ایران در سال های آخر رژیم شاه به ۷۰ الی ۸۰ درصد می رسید. که با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی سهم فروش نفت در اقتصاد ایران کمتر شد و همزمان به دلایل سیاسی فروش نفت هم با مشکلاتی همراه بوده است. یکی از دلایل سیاسی عدم فروش آزادانه نفت مسئله اختلافات بین ایران و کشورهای امپریالیستی غرب بر سر مسائل خاورمیانه و برنامه های هسته ای و اخیرا نظامی می باشد در مراجعه برای کنترل اطلاعات نفتی سال ۲۰۲۴ در جهان، مجموع تقاضای نفت ۳۸/۸ میلیارد بشکه نفت بوده است که حدودا روزانه ۱/۳۵ میلیون بشکه برآورد شده است. که احتمالا در سال ۲۰۲۵ به ۱/۳۹ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. آمار فوق نشان می دهد برعکس تبلیغات کر کننده مدیاهای قدرت های معظم جهان احتیاج به نفت به علت رشد اقتصادهای جهان بیشتر هم خواهد شد. اگر در گذشته اوپک نفتی نقشی در قیمت گذاری ها داشت، امروز شرکت های نفتی جهان بدون اوپک آسانتر به نفت در کشورهای جهان سومی دسترسی پیدا کرده اند.

سؤال اساسی اینجاست که چرا بعد از این همه مدت تلاش حاکمان ایران از شاه تا تکنوکرات هایش و رژیم جمهوری اسلامی با اندیشکده های ریز و درشتش نتوانستند اقتصاد ایران را از وابستگی به فروش نفت بیرون بیاورند؟

این مسئله همچون بسیار دیگر از معضلات اجتماعی حل نشده جامعه نشان می دهد که نقش و سیاست طبقاتی و اینکه کدام طبقه هدایت مسیر های رشد و توسعه و توزیع و تولید را در دست دارد، تعیین کننده است. به این مفهوم که رشد و توسعه و

توزیع و تولید در مسیر سود سرمایه انجام می شود یا در خدمت جامعه. این دو مسیر کاملا از یکدیگر منفک و متضاد هستند. در جهان کنونی فقط دو طبقه می توانند این دو انتخاب را انجام دهند طبقه سرمایه داری و یا طبقه کارگر.

در این میان نقش دول امپریالیستی در کنترل اقتصاد ایران هم یکی دیگر از معضلات جوامع پیرامونی از جمله ایران است که با زور سرنیزه و کودتا و حمایت از مرتجع ترین عناصر اجتماعی بصور گوناگون در امور کشورها دخالت کرده و در صورت شکست با براه انداختن جنگ داخلی و نیز بین کشورها آنها را بسوی ویرانی و انهدام می رانند.

در این میان نمی توان از نقش نهادهای بزرگ مالی سرمایه داری امپریالیستی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نام نبرد که نقش مخربی در بیش از نیم قرن در ویرانی اقتصادهای جهان از جمله ایران بازی کردند. ۲۹ اسفند یادآور تلاش مردمی است که بدون هیچ پشتگاهی با تکیه به نیروی خود علیه یک نیروی متجاوز و غارتگر خارجی ایستادند در عین حال یاد آور عناصر خود فروخته ای است که خود را بخاطر دلارهای نفتی و قدرت به سازمانهای اطلاعات خارجی فروختند. تجربه ملی شدن صنعت نفت تجربه یک دوره کوتاه و پرحادثه بود، دوره ای که خانواده های فقیر و متوسط هم برای کمک به دولت مصدق تمام پس اندازشان را قرضه ملی خریدند تا نگذارند که دولتی را که مدافع خود می دانستند در مبارزه ضد امپریالیستی و محاصره دریایی، شکست بخورد.

اما اینک که فرزندان خلف آیت الله کاشانی ها در هیئت جمهوری اسلامی به قدرت رسیده اند، هزاران نفر در صف مهاجرت از کشور ایستاده اند. همان طور که ملی شدن صنعت نفت دست دارودسته های مرتجع اسلامی را در این کشور باز کرد و نشان داد که این ضرب المثل ایرانی (هم از توپره و هم از آخور خوردن) با سیاست های این قشر مرتجع کاملا همخوانی داشته و آنها در زمان ملی شدن صنعت نفت با مصدق و در عین حال دشمنان به دربار شاه وصل بود. تحرکات اجتماعی همزمان نشان داد که اصلاح طلبی در چهارچوب دولت های سرمایه داری با شکست روبرو شده است و تاریخا راه بجایی نخواهد برد.

نفت، در تاریخ بیش از صد ساله گذشته در ایران نقش مهمی بازی کرده است. نفت به عنوان یک کالا و در عین حال منبع عظیمی از انرژی همیشه مورد طمع امپریالیست ها بوده است. و امپریالیست برای دسترسی سهل و آسان به این ماده مهم از هیچ توطئه ای از



کودتا تا به قدرت رساندن مرتجعین در ایران و... کوتاهی نکرده اند.

تجربه نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ یاد آور دو مبارزه همزمان علیه امپریالیست ها و مرتجعین داخلی و اتحادشان باهم علیه مردم و نیز مبارزات طبقاتی است که توسط رژیم شاه و آمریکا در آن سالها سرکوب شد. تجربه همچنین نشان داد که در دوران کنونی، موثرترین مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه علیه بورژوازی خودی و سرنگونی آن توسط کارگران و زحمتکشان جامعه است.

ع.غ

حداقل دستمزدها برای... بقیه از صفحه ۱

دولت با بالا بردن افزایش قیمت دلار، بطور دائم در حال مقابله با صادرات ارز از طریق غیر خودی ها و حفظ قدرت تعیین بازار سهام است. سیاست های بدون برنامه ریزی علمی و باند بازی و دزدی و فساد هیئت حاکمه، همراه بحران اقتصادی فوق، تنش ها با آمریکا در حال کش و قوس است و ناروشتی نسبت به آینده وضعیت ناامنی را برای همه در ایران بوجود آورده است. اقتصاد ایران در سطح جهانی مقروض نیست ولی این به مفهوم عدم تنیدگی با اقتصاد جهانی نبوده و اقتصاد سرمایه داری ایران با بحران ها و چالش های اقتصادی در منطقه و جهان هم روبرو است. بالا رفتن تورم در ایران همراه است با تورم جهانی و گرانی کالاها در بیشتر کشورهای جهان. ایران در این میان از نرخ بسیار بالاتری از حد متوسط جهانی از تورم برخوردار است. نرخ برابری ارزی در برخی کشورها با ارزهای داخلی در حال کاهش ولی در ایران سیر صعودی سریعی را داشته است. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی آمارهای متفاوتی از کشورهای دارای نرخ تورم در سال ۲۰۲۴ را ارائه کرده اند که ایران در هر دو آمار با ۵۰٪ در بین چهار و یا پنجمین کشور اول جهان بوده است. روند تورم که مستقیماً روی قدرت خرید مردم بویژه کالاهای اولیه زندگی اثر بخش بوده و باعث گرانی کالاها بدون رشد دستمزدها میشود، برای سرمایه داری منبعی از پول عظیم راهمراه داشته و طبقات مزدبگیر را به خط زیر فقر بیشتر می کشاند. به نقل از بسیاری از نشریات ایران نرخ رشد اقتصادی را به نقل از نهادهای بین المللی بین ۵/۰ تا ۳/۷ در صد برآورد کرده اند. این رشد نشان می دهد که طبقات فرودست جامعه هیچ بهره ای از رشد اقتصادی فوق نبرده بلکه بیشتر به زیر خط

فقر کشیده شده اند.

اقتصاد نئولیبرالیستی ایران که به سیالیت نیروی کار به مفهوم از بین بردن امنیت شغلی و شغل های ثابت و خدمات اجتماعی و کم کردن مسئولیت سیستم سرمایه داری در قبال نیروی کار و عمدتاً کارگران و زحمتکشان روی آورده است. با اینکه با مبارزه کارگران قرارداد های سفید امضاء منسوخ شده است ولی به انحاء دیگری بی حقوقی کارگران از طریق کارهای موقت حتی بدون قرارداد کاری انجام میشود.

رژیم جمهوری اسلامی همچنان نرخ سود سرمایه را برای سرمایه های بزرگ حفظ و آنرا افزایش هم داده است و سرمایه داری ایران در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳ سودهای بالایی را تجربه کرده است. گذشته از آن ارزها دیجیتالی هم به یک فاکتور در حال رشد در بازارهای جهانی تبدیل شده است، که ایران در تولید آن دست بالایی را دارد.

جدیداً دولت با وارد کردن طلا و فروش آنلایینی آن به مردم میلیاردها تومان پول را از دست مردم بیرون کشیده است. بی ارزش شدن روزانه ریال در برابر دلار، باعث شده است که مردم به خرید طلا از دولت برای حفظ ارزش پولشان تمایل نشان دهند. اما این خطر وجود دارد که با ورود بی رویه طلا به بازار، قیمت آن کاهش پیدا کرده و دولت طلاهای فروخته شده را از بازار با قیمت کمتر (ریال بی ارزش تر) جمع آوری کرده و از این طریق میلیاردها تومان سر مردم کلاه بگذارد.

این کار دولت اسلامی را موقتاً از خطر سقوط اقتصادی، به قیمت ورشکست شدن هزاران سرمایه دار متوسط و بزرگ نجات خواهد داد. همان کاری که بیت کوین چندین بار با کسانی که این ارز را دارند انجام داده است و در طی بیش از دو دهه ارزش بیت کوین سه دلار را به ۷۰۰۰۰ دلار رساند.

ما می توانیم صدها و هزاران آمار را در رابطه با فساد و ارتشاء بصورت عمومی و نیز در بالاترین سطوح دولتی نشان دهیم. اما زندگی روزمره خود بیش از آمارها گویای وضعیت بد اقتصادی در ایران است. سرمایه داری حریص و هژمونی طلب ایران بودجه های عظیم دولتی را صرف فن آوری های نظامی و زندگی اشرافی کرده و از طریق مزایده و مناقصه های کلان دولتی همچون چاه ویل آنرا می بلعد. زندگی هر روز برای مزدبگیران جامعه بدتر شده و آنها به سطح فقر و زیر فقر رانده می شوند. در این میان وضعیت طبقه کارگر و بازنشستگان از بقیه بدتر است. یکی از بودجه های عظیم دولتی کمک به نهادهای زیر نظر بیت رهبری و دستگاههای عریض و طویل روحانیت در ایران است. که به کسر بودجه دولتی طی سالهای گذشته دامن زده و آنرا تشدید هم

کرده است.

در ایران نرخ رشد تورم آنچنان بالاست که نه تنها افزوده به حقوق ها هنوز تصویب نشده بی ارزش می شوند بلکه همزمان شاهد عقب افتادگی حقوق ها و مزایا هستیم. کارگران برخی واحدها ماهها حقوق خود را دریافت نمی کنند. بورژوازی حریص ایران دیگر به ارزش اضافی تولید بسنده نکرده و با نگه داشتن حقوق کارگران در صندوق های خود در خارج و داخل ایران سود های عظیمی را بالا کشیده و به هیچ نهادی هم جوابگو نیست. فشار بر کارگران و زحمتکشان آنچنان زیاد است که بسیاری از خانوادهها مجبور شده اند فرزندان خود را به کارهای اقتصادی بگمارند. به همین دلیل آمار کسانی که در ایران در مقطع دبستان و دبیرستان ترک تحصیل می کنند رو به افزایش است. بسیاری از اقلام اولیه غذایی از سفره زحمتکشان حذف شده است و یا به عنوان یک غذایی لوکس به حساب می آید. بارانه های دولتی تا حد تعداد انگشت شمار نان، بی ارزش شده است و دولتیان از مردم می خواهند که وضعیت کنونی را تحمل کنند، آنهم در حالیکه آقاها و آقازاده ها از زندگانی اشرافی بهرمنند هستند. ناثباتی اقتصادی و سیاسی اکثریت طبقات فرودست جامعه را منتظر تحولاتی ناگهانی و سریع کرده است که اگر چه انتظاری برای فرار از شرایط وخیم کنونی است ولی در عین حال ناشی از منفرد شدن کامل دولت و سیاست ها و عملکردش در بین مردم است. سطح دستمزدها برای خانواده ها با درآمدهای محدود حکم درجه ای از سطح گرسنگی، بی دارویی، ترک تحصیل، نداشتن مسکن مناسب و دهها پیامد دیگر را دارد و به همین دلایل توجه عمومی به سطح افزایش حداقل حقوق از طرف شورای عالی کار نه تنها برای کارگران بلکه تمامی کارکنان و زحمتکشان جامعه تبدیل شده است.

در چنین شرایطی ایران هر ساله در هیئت سه نفره متشکل از نماینده کارفرمایان، نمایندگان دولت و نماینده به اصطلاح کارگران چندی مانده به پایان سال با برگزاری جلسات متعددی مقدار افزایش حداقل حقوق را تعیین می کنند که ظاهراً بر اساس نرخ رشد تورم و حداقل سبد معیشت خانواده های کارگری تعیین می شود.

اما این هیئت سه جانبه شورای عالی کار عملاً هیچکاره هستند. نرخ واقعی افزایش حقوق بر اساس هر دو معیار تورم و سبد معیشت توسط تحقیقات آماری در ایران روشن و مشخص است با اینحال در این هیئت سه نفره ظاهر کشمکش بر سر افزایش حقوق برای سال آینده جریان دارد. ولی کیست که نداند که نه این کمیسیون سه نفره بلکه این بانک مرکزی با تأیید خامنه ای است که نرخ

وعده های دروغین رژیم اسلامی مردم را نمی فریبد



افزایش حقوق پایه ای برای کارگران را تعیین می کند. هنوز مرکب امضای کمیسیون سه نفره خشک نشده است که با گران شدن مجدد کالاها ارزش مقدار افزایش حقوق از بین می رود و این پروسه ای که از زمان تولد سرمایه داری جریان داشته است.

در طی مدتی که شورای عالی کار مقدار افزایش دستمزدها را تعیین می کند؛ هیچگاه مقدار افزایش با نرخ تورم و سید معیشتی کارگران همخوانی نداشته و بسیار پائین تر بوده است. نتیجه آن رشد فقر و فاصله طبقاتی در جامعه است. در واقعیت کشمکش های طبقاتی بر سر دسترنج کارگران و زحمتکشان، سیاست جمهوری اسلامی "به مرگ گرفتن که به تب راضی شدن" در بازی دستمزدها هم در جریان است.

اما پی آمدهای تعیین حداقل حقوق کارگری فقط به کارگران مربوط نبوده پی آمدهای آن در حداقل حقوق بازنشستگان را هم تاثیر داشته و دارد. توجیه دولت و طبقه سرمایه داری در ایران برای رد کردن حداقل حقوق متناسب با تورم و سید معیشت، این است که بالا بردن حقوق ها به تورم در جامعه دامن می زند. بر طبق منطق طبقه حاکمه که روزانه نرخ ریال را کاهش می دهد و قیمت دلار ساعتی بالا می رود. فروش طلا به میلیون ها نفر را تشویق می کند، واسطه گری و از مصرف به تولید قیمت ها پش های چند برابر داشتن توسط شرکت های انگل واسطه با چشم پوشی ادامه می دهد، بازی قیمت ها با اقلام مصرفی روزانه مردم، خصوصی کردن تمامی خدمات اجتماعی، تورم ایجاد نمی کند، اما تناسب حقوق کارگران با نرخ تورم و اقلام مصرفی روزانه، تورم زا است. اینگونه استدلالات طبقه حاکمه ایران از اساس غلط و استثمارگرانه و در خدمت غارت بودجه های دولتی است.

با اینکه افزایش حداقل پایه حقوق می تواند بطور کاملا موقت و کوتاه مدت به بالا رفتن قدرت خرید کمک کند ولی تورم افسار گسیخته آنها را از کارگران پس می گیرد در نتیجه طبقه کارگر به این آگاهی رسیده است که افزایش دستمزدها جواب حل مشکلاتش نبوده و این سیری است که دائما تکرار می شود. طبقه کارگر بدون تشکلات خود مانند سندیکاها، اتحادیه ها قادر نخواهد بود که در مسأله دستمزدها وضعیت نسبی پایداری بوجود بیاورد و مذاکره برای تصمیم نسبت به آن بین عناصر حاکمه وضعیت دستمزدها را بدتر هم کرده است طبقه کارگر برای تغییر جامعه، به نفع نه تنها خود بلکه کل جامعه دو نوع درخواست صنفی و سیاسی را همیشه مطرح و از آن دفاع کرده است. آنچه که تا به حال روشن است اینکه درخواست برای افزایش حداقل حقوق متناسب با تورم و سید

معیشت بعلت پراکندگی مبارزات مزدبگیران جامعه به شکست کشیده شده و پیش روی و عقب نشینی در این مبارزه بستگی به سطح اتحاد و همبستگی و تشکل یابی طبقه کارگر در سطوح صنفی جداگانه و حتی مکانی داشته است. در واحد های کوچک و حتی بزرگ رژیم در برای افزایش دستمزد و اعتراضات گاهی مجبور به عقب نشینی و گاهی سرکوب شده است. تحمیل عقب نشینی به دولت و کارفرمایان وقتی تحقق یافته است که واحدهای دیگر در راستای منافع مشترک همدستان شده اند.

یکم درخواست های مقطعی و کوتاه مدت که برخی از آنها در برنامه حزب رنجبران بدین ترتیب آمده است مبارزه برای سازمان یابی مستقل کارگران در تشکلهای محلی منطقه ای و سراسری و در اشکال گوناگون مبارزه برای برسمیت شناختن حق اعتصاب و اعتراض کارگران، مبارزه برای جلوگیری از اخراج کارگران، مبارزه برای استخدام رسمی و طرد استخدام موقت به مثابه توطئه در برده سازی بیشتر کارگران، مبارزه برای پرداخت حقوقهای معوقه و پرداخت به موقع آنها، مبارزه برای بالا بردن مزد حداقل کارگران به ۳ برابر مزد کنونی، با احتساب تورم سالانه، مبارزه برای ایجاد مسکن تسهیلات جهت رفت و آمد به محل کار و غذای مجانی برای کلیه کارگران، مبارزه برای ۷ ساعت کار برای مردان و ۶ ساعت برای زنان در روز و ۵ روز کار در هفته، مبارزه برای ساعات کار کمتر در کارهای سخت، خطرناک و غیر بهداشتی مضر به تن و روان کارگران، مبارزه برای لغو کار شبانه مگر در مواردی که اجتناب ناپذیر است و لغو اضافه کاری بیش از یک روز کار در ماه و با مزدی کمتر از ۱۰۵ برابر مزد و یا تعطیلی معادل ۱، ۵ روز عادی کار مبارزه برای تامین امکانات بهداشتی و امنیتی در محیط کار جهت حفظ سلامت کارگران و به حداقل رساندن سوانح کار مبارزه برای استفاده از مرخصی سالانه حداقل یک ماه با پرداخت کامل حقوق پرداخت به موقع مزدها، پاداشتها و عیدی مبارزه برای تهیه دو کار توسط کارگران که از جمله شامل خواستههای فوق باشد مبارزه برای شرکت کارگران در کنترل میزان تولید کارخانه ها جهت گرفتن سود ویژه سالانه.

دوم درخواست های سیاسی است که از جمله آنان سرنگونی نظام سرمایه داری در راس آنها دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران با شعار از هرکس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش و ادامه انقلاب تحت دولت کارگری با سمت و سوی سوسیالیستی. بدون مبارزه برای افزایش دستمزدها با سمت گیری درخواست های سیاسی، مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان به موفقیت نخواهد

انجامید. در مقطع کنونی آنچه که امکان تحقق خواست های صنفی و سیاسی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را متحقق خواهد کرد تمرکز نیروی کمونیست و آگاه جامعه و ایجاد حزب طبقه کارگر و سازمان های توده ای و مستقل آن در خدمت دو هدف فوق است. فقط تشکل یابی و سازماندهی آگاهانه در عرصه های گوناگون مبارزاتی جامعه، نه تنها می تواند طبقه کارگر را از چرخه بی پایان چانه زنی بر سر افزایش دستمزد توسط سرمایه داری نجات دهد بلکه همه تهدیدات بیرونی و درونی علیه جامعه را درهم شکنند و امنیت شغلی و زندگی مرفه انسانی را برای همه کارکنان و مزدبگیران جامعه تامین کند. در آخرین ساعاتی که این نوشته نهایی می شد بالاخره کوه موش زائید و شورای عالی کار با افزایش حداقل حقوق کارگران به ۱۰ میلیون و..... موافقت کرد. با محاسبات دیگری که در صنف و خانواده های گوناگون کارگری انجام گرفته حداکثر حقوق با مزایا و..... ۱۶/۵ میلیون تومان خواهد رسید که بسیار از زیر خط فقر هم پائین تر است و رژیم سرمایه داری ایران فقر را در جامعه به بالاترین نرخ تاریخی خود رسانده.

ع.غ

اسفند ۱۴۰۳

در باره پیام عبدالله اوجلان

یکم - پیشنهاد رهبر زندانی حزب کارگر کردستان (پ.ک.ک.) که رژیم سرکوبگر و ارتجاعی ترکیه او را سال هاست در زندان نگه داشته برای آتش بس و پایان دادن به مبارزه مسلحانه نه از روی استیصال بلکه تغییر در تاکتیک ادامه مبارزه خلق کرد در مبارزه علیه شونیسم ترک و ستم ملی در ترکیه می شود تلقی کرد. او ضمن یاد آوری تغییرات در جامعه امروزی ترکیه به درستی پیشنهاد خود را محول به تصمیم گیری کنگره حزب پ.ک.ک. و محدود به کشور ترکیه کرده است. دوم - باید دید که بورژوازی حاکم که تا بحال در قبال خلق کرد از هیچگونه اعمال ضد انسانی سرکوبگرانه دوری نورزیده در برابر این پیشنهاد راه مسالمت آمیز و تلاش برای ایجاد شرایط دموکراتیک در جامعه ترکیه چگونه عمل خواهد کرد. آیا بورژوازی حاکم بویژه رئیس جمهور اردوغان که سابقه طولانی در بکار برد نیروی مسلح علیه مردم کردستان دارد به این



اشتباهات گذشته یا ارائه تحلیل‌های دقیق، تلاش می‌کنند تا با فرافکنی، خود را توجیه کنند و به نهادهای سلطنت‌طلب نزدیک‌تر شوند.

از سوسیال‌دموکراسی تا سلطنت‌طلبی؟ یکی از بهانه‌هایی که برخی از این افراد برای تغییر موضع خود مطرح می‌کنند، پذیرش ایده‌های سوسیال‌دموکراسی است. اما سوسیال‌دموکراسی در معنای واقعی خود، با سلطنت‌طلبی و راست‌گرایی سازگاری ندارد. حمایت از رضا پهلوی و نهاد سلطنت، نه تنها نشانه‌ی پذیرش دموکراسی نیست، بلکه بازگشت به نظامی است که خود عامل سرکوب نیروهای مترقی و چپ در تاریخ ایران بوده است.

خیانت به آرمان‌ها در برابر منافع شخصی اینکه چرا برخی افراد پس از دهه‌ها مبارزه، به دامان سلطنت‌طلبی می‌افتند، دلایل گوناگونی دارد، اما در بسیاری از موارد، عامل اصلی نه تغییر ایدئولوژیک، بلکه منافع شخصی و مالی است. آن‌ها با حمله به گذشته‌ی خود و دوستان سابقشان، تلاش می‌کنند در نظم جدید، جایی برای خود پیدا کنند. اما تاریخ نشان داده است که چنین چرخش‌هایی، نه تنها به استقرار عدالت و دموکراسی کمک نمی‌کند، بلکه تنها ابزاری برای تثبیت قدرت نیروهای واپس‌گرا خواهد بود.

با احترام از طرف حلقه جوانان مارکسیست ایرانی

ستم به زن در طول تاریخ و رهایی

تشکل های زنان

مقدمه

ضمن مطالعاتی که برای تهیه این مقاله داشتم به جمله ای برخوردیم که مایلم با این جمله این مقاله را آغاز کنم: "سوسیال دموکراسی پدرمعنوی ایران بود"

قبل از اینکه انقلاب مشروطه به وجود آید، در باکو تشکیلاتی تحت عنوان "اجتماعیون عامیون" با ایده های سوسیال دموکراسی توسط "تریمن نریمانوف" ایجاد می گردد. در آن زمان کارگران ایرانی در قفقاز کار می کردند. در این دوره بود که حیدرخان عمو اوغلی، جوانی که تحصیلات خود را در دانشکده فنی تفلیس در رشته برق به پایان رسانده بود و در آنجا با ایده های سوسیال دموکراسی آشنایی پیدا کرده بود راهی قفقاز می شود و به عضویت کمیته مرکزی "اجتماعیون عامیون"

همسو و یکی شدن برای انقلابی ریشه‌ای و سوسیالیسم است. و دشمنان طبقاتی آنها همانا طبقه سرمایه دار و امپریالیسم است.

حزب رنجبران ایران

خیانت به آرمان‌ها

انقلاب ۱۳۵۷ ایران با شعارهای عدالت‌خواهانه و ضد استبدادی آغاز شد و بسیاری از نیروهای چپ، ملی‌گرا و مذهبی در آن مشارکت داشتند. اما با گذر زمان، برخی از افرادی که خود را انقلابی و مدافع حقوق توده‌ها می‌دانستند، از مسیر اولیه خود فاصله گرفتند. این روند به‌ویژه در سال‌های اخیر، پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی»، تشدید شده و برخی از این افراد نه تنها از آرمان‌های پیشین خود دست کشیدند، بلکه به سلطنت‌طلبی گرایش پیدا کردند.

چرخش ایدئولوژیک یا منفعت‌طلبی؟

یکی از پرسش‌های اساسی این است که این تغییر موضع شدید از کجا نشأت می‌گیرد؟ آیا ناشی از یک تحول فکری است یا منافع شخصی و مالی در این چرخش نقش دارد؟

۱. سرخوردگی از انقلاب و تغییر شرایط سیاسی

برخی از افراد پس از انقلاب، با مشاهده انحرافات و سرکوب‌ها، دچار سرخوردگی شدند. اما به‌جای تحلیل علمی و طبقاتی از شرایط، به نفی کلی آرمان‌های انقلابی و چپ‌گرایانه پرداختند. این سرخوردگی در برخی موارد به پذیرش ایده‌هایی منجر شد که پیش‌تر با آن‌ها مبارزه می‌کردند.

۲. تأثیر عوامل خارجی و پول‌های مشکوک

در سال‌های اخیر، برخی رسانه‌ها و نهادهای غربی با سرمایه‌گذاری روی افراد سابقاً چپ یا رادیکال، آن‌ها را به سمت پروژه‌های سیاسی جدیدی سوق داده‌اند. رسانه‌هایی که سابق بر این محتوای چپ را سانسور می‌کردند، حالا به افرادی تربیون می‌دهند که گذشته‌ی خود را انکار می‌کنند و علیه هم‌زمان سابقشان موضع می‌گیرند. برخی از این افراد، که روزگاری بر عدالت طبقاتی تأکید داشتند، اکنون به‌طور کامل در اردوگاه راست‌گرایان قرار گرفته‌اند.

۳. دشمنی با احزاب و تخریب گذشته

یکی از ویژگی‌های مشترک این دسته از افراد، حمله‌های تند و گاه توهین‌آمیز به احزاب و گروه‌هایی است که زمانی به آن‌ها تعلق داشتند. این حملات نه بر پایه نقد علمی و سازنده، بلکه به‌صورت تخریب شخصی و تاریخی صورت می‌گیرد. آن‌ها به جای پذیرش

پیشنهاد اوجالان برخوردی متفاوت از گذشته خواهد کرد؟

سوم - حزب ما با حرکت از اصول کمونیسم علمی بر این اصل پافشاری می‌کند که طبقه کارگر هر کشور متحداً بعنوان یک طبقه در برابر بورژوازی در کشور سرمایه داری باید در درجه اول مناسبات خود را با بورژوازی کشور خود حل کند. طبقه کارگر کشور های چند ملیتی، تضاد ملی و ستم ملی را با پیروی از اصل اساسی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، جزوی جدا ناپذیر از برنامه سیاسی خود در پرتو منافع ملی پرولتاریا و امر رسالت تاریخی این طبقه قرار میدهد. چگونگی حل مناسبات میان مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی در منطقه ای که سابقه طولانی همزیستی ملل با هم را داشته اند و سلطه استعمارگران و امپریالیست ها جدائی های کنونی را موجب شده و سیاست نفاق انداز و حکومت کن با حيله و زور بر حاکمیت های بورژوایی منطقه تحمیل شده است، اکنون که طبقه کارگر به نیروی تعیین کننده ای در تولید و جنبش های اجتماعی تبدیل شده این وحدت و همبستگی طبقاتی طبقه کارگر ملل است که می تواند شرایط را برای حل مسئله ملی هم فراهم سازد.

چهارم - پیروزی یک انقلاب ریشه ای تحت رهبری طبقه کارگر از مسیری سخت، بخرنج و پیچیده می گذرد و تجربه قرن گذشته نشان میدهد که دشمنان طبقاتی پرولتاریا به آسانی صحنه را ترک نمی کنند. طبقه کارگر و حزب سیاسی پیشرو او هم در عمل و در تجربه آموخته است که باید به اوضاع تغییر یافته توجه جدی کند و امر تاکتیک را بعنوان اتخاذ سیاست مشخص و مشت در مقابل مشت در عملی کردن خط مشی عمومی سیاسی محکم در دست گیرد. ما از هرگونه تغییر تاکتیکی که به امر وحدت طبقه کارگر و جنبش متحد و سراسری کارگری خدمت می کند خوش آمد می گوئیم.

پنجم - حزب رنجبران ایران همچنان وفادار به اصل اساسی حق تعیین سرنوشت ملل، از جنبش های ملی خلق ستمدیده کرد پشتیبانی می کند و با حرکت از تکامل اوضاع جهان و ایران و منطقه موکدا بر این اصل پافشاری دارد که مبارزه طبقاتی نه مبارزه ملی نقش تعیین کننده در مبارزه علیه حاکمیت های سرمایه داری و امپریالیستی دارند و پیروزی جنبش های ملی بویژه در منطقه ما در گرو پیروزی طبقه کارگر و انقلابی اجتماعی است. در دوران کنونی که بحران ساختاری سرمایه داری جهانی است و منطقه ما در آتش این بحران و هرج و مرج گرفتار آمده است، منافع و سرنوشت مشترک خلق های منطقه در

توافق بر سر اوکراین و غزه بدون شرکت مردمانش بی اعتبار است.



وجود تشکل های زنان ۲ - اتحاد همسویی این تشکل ها با یکدیگر ۳ - و مهمتر این که زنان در دورانی در مبارزه شرکت کردند که با ایده های سوسیالیستی آشنا شدند. ضمن این که آن ها با توجه به مبارزات خود در طول بیش از صد سال همچنان تا امروز مبارزه را ادامه داده اند و تا آزادی نهایی نیز ادامه خواهند داد.

نا گفته نماند که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، تأثیرات ژرفی در ایجاد حزب کمونیست در ایران گذاشت که به قوانین مهمی مربوط به زنان اشاره داشت. " حزب کمونیست ایران که در سال ۱۲۹۹ تأسیس شد که نه تنها از افرادی که سنین بالا داشتند حمایت می کرد بلکه در اولین کنگره خود از جمله قانون منع کار شبانه برای زنان و اطفال و مرخصی با مواجب، برای زنان بار دار را طرح نمود.

با توجه به بحث کلی فوق، نیاز است به تشکل های زنان از دوران مشروطیت تا به امروز پرداخته شود:

- **"انجمن آزادی زنان"** یکی از قدیمی ترین سازمان سیاسی ایران است. این تشکل در سال ۱۲۸۵ شمسی توسط تاج السلطنه قاجار در تهران تأسیس شد. رفیق یونس پارساباناب در جلد یکم کتابش این گونه می نویسد: " یکی از انسان های ارجمند و انقلابی این انجمن، تاج السلطنه قاجار دختر ناصرالدین شاه بود که بررسی کتاب خاطرات اش نشان می دهد که او شاید اولین زن فمینیست - سوسیالیست تاریخ ایران بوده است".

"اتحادیه غیبی زنان" نام زنانی که این اتحادیه را بنیان گذاشتند مشخص نیست. آنچه در نوشته های مربوط به زنان در جنبش مشروطیت آمده است، در آغاز و قبل از به توپ بستن مجلس، زنان جلساتی در منزل عمه جهانگیرخان صور اصرافیل برگزار می کردند. اهمیت این تشکل سیاسی، غیبی بودن آن است. این اتحادیه در سال ۱۲۸۶ شمسی در مجله "ندای وطن" مقاله ای تحت عنوان "مخدرات" و با امضای "اتحادیه غیبی زنان" نوشته شده بود. مقاله ضمن این که خود را سخن گوی تهیدستان می داند، خواستار حق رای و حضور زنان در امور سیاسی کشور بوده است. در مجلس شورا، تعدادی با تشکیل این اتحادیه موافق و اکثریت مخالف بودند. تعدادی حتی معتقد بودند برای جلوگیری از فساد باید جلوی این زنان گرفته شود. این زنان به عملکرد مجلس به شدت انتقاد داشتند، چراکه مجلس نتوانسته بود اقدام های موثری در امور داشته باشد. آن ها اکیدا اعتقاد داشتند که زنان باید در حکومت نقش

چگونه شد جمهوری سوسیالیستی جنگل به شکست منجر شد، از جمله نیاز به تحلیل طبقاتی است که خود می تواند راهگشای مبارزان و به ویژه کمونیست ها در مبارزاتشان باشد.

و اما مشروطه خواهی شرایط مناسبی را ایجاد کرد تا این که زنان نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی کشور آگاهی به دست آورند و برای حقوق از دست رفته خود مبارزه کنند. آن ها تشخیص دادند که برای هر مبارزه ای باید متشکل و متحد شوند. زنان در سال ۱۲۸۶ شمسی اولین تشکل های خود را به صورت های علنی و مخفی به وجود آوردند. آن ها با لباس مردانه دوش به دوش مجاهدین به رهبری ستارخان در تبریز جنگیدند، علیه نفوذ کشورهای خارجی در ایران مبارزه کردند و تعدادی از زنان جان خود را در این راه از دست دادند. مجلس ایجاد شد، اما زنان نه تنها به حق خود نرسیدند، بلکه متممی هم طبق پیشنهاد آیت الله نوری به قوانین مجلس شورا افزوده شد و زنان را در رده محجوران، متخلفان و دزدان قرار داده بود و آن ها را از حق رای دادن محروم کرده بود. بعد از پیروزی، مشروطه خواهان با آغاز دوره دوم مشروطیت و عزل محمد علیشاه، فعالیت زنان در سال ۱۲۸۸ شمسی گسترش پیدا کرد، برنامه های متنوع فرهنگی و هنری براه انداختند، ضمن این که به ایجاد مدرسه برای دختران و کلینیکی برای بیماری های زنانه دست زدند. ایجاد مدارس دخترانه به مذاق روحانیت خوش نیامد و آن را برخلاف قوانین اسلامی دانست. گفته می شود زنان در این دوره تشکل های بسیاری در شهرهای مختلف به وجود آوردند. این تشکل ها با هم هم صدا و متحد بودند و تصمیم گرفتند خرید منسوجات خارجی را تحریم کنند. آن ها در خریدن لباس صرفه جویی می کردند و لباس های قدیمی خود را می پوشیدند. تحریم اجناس خارجی سبب کمبود سرمایه در کشور شده بود. در این وقت زنان برای بهبود سرمایه با مشارکت مردم، طرح بانک ملی را ریختند و در جهت ایجاد بانک ملی کمک های ارزنده ای کردند. حتی زنان زحمتکش و بخشی از زنان، در آمد ناچیزشان را در خدمت ایجاد بانک قراردادند. زنان در حد توانایی خود در این مورد کمک کردند. اما قوانین غیر انسانی و ستم به زنان که ناشی از فرهنگ مرد سالاری در جامعه نه تنها آن زمان، بلکه تا امروز ادامه دارد و زنان نتوانسته اند به حقوق از دست رفته خود برسند.

اما لازمست به نکات مهم و اساسی که توانست به ادامه مبارزه زنان و ایفای نقش آنان در انقلاب مشروطه موثر واقع شود: ۱ -

که "نریمان نریمانوف" رهبری آن را به عهده داشت انتخاب می شود. چندی بعد حیدر خان راهی ایران می شود. او در تهران حوزه های حزبی "اجتماعیون عامیون" را در تهران و دیگر شهرها ایجاد می کند، ضمن این که رابطه نزدیکی نیز با مرکز غیبی تبریز و رشت برقرار می کند. نقش حیدرخان در آگاهی بخشیدن به مبارزانی که در انقلاب مشروطه مبارزه می کردند بسیار ارزنده بود. نیروهای مسلح ستارخان، زمانی که زنان با لباس مردانه در تبریز می جنگیدند طبق برنامه های حیدرخان عمل می کردند. ستارخان همیشه می گفت: "حرف همان است که حیدرخان بگوید".

با ناکامی انقلاب مشروطه حیدرخان عمواغلی راهی اروپا می شود. او و رفقاییش در کنفرانس حزب بلشویک به رهبری لنین، قطعنامه همبستگی مردم ایران را به کنگره ارائه می دهند. حیدرخان در سال ۱۹۱۹ به کنگره بین المللی سوم - "کمینترن" - دعوت می شود و به عضویت کمیته مرکزی "کمینترن" در می آید. در سال ۱۲۹۹ کنگره انزلی تشکیل می شود و حیدرخان به عنوان دبیر کل حزب کمونیست ایران انتخاب می شود. در این کنگره قطعنامه ای مبنی بر همکاری پرولتاریا با بورژوازی متوسط صادر می شود. پس از آن حیدر خان راهی گیلان شد و به آزادیخواهان پیوست و بارهبران جنبش آزادیبخش از جمله میرزا کوچک خان در جمهوری شورایی گیلان در مبارزه علیه حکومت قاجاریه و انگلیسی ها همکاری کرد. در سال ۱۳۰۰ خورشیدی پس از اختلافات سیاسی در جنبش جنگل حیدرخان عمواغلو به دست یکی از جنگلی ها کشته شد. در این که چه کسی دست به این عمل زد روشن نیست. نویسندگان تاریخ مشروطه نظرات مختلفی دارند، بیشتر می توان به این که عوامل ارتجاع از درون توطئه کردند و به اختلافات دامن زدند. چندی بعد از کشتن حیدرخان در اواخر همان سال ارتش شاه تحت فرماندهی رضاخان وارد گیلان شد کادرهای حزب کمونیست را دستگیر و شکنجه کرد و سپس آن ها را اعدام کرد. نیروهای میرزا کوچک خان هم با توجه به آشفتگی اوضاع که در جنگل متواری شده بودند، توسط نیروهای قزاق تحت فرماندهی رضاخان یک به یک کشته شدند. میرزا کوچک خان هنگامی که به سمت خلخال می رفت تا در نزد "خانم فولادللو" پناه بگیرد در راه در اثر یخ زدگی فوت می کند. متأسفانه تاریخ را اغلب هر کس با موضع سیاسی خود می نویسد. باید داده ها را در کنار یکدیگر چید تا این که واقعیت حادثه جنگل روشن شود. برای رسیدن به حقیقت در مورد این که



ترك فعالیت سیاسی در تبعید.... بقیه از صفحه آخر

شیرین تر کردن زندگی در آینده فرد و جمع است!

از کودکی که دست در آتش نورافشان می‌کند و می‌سوزد و درد را تجربه می‌کند که:

«آتش آری اما با رعایت فاصله مناسب»!

تا آن فرزنانگان از خودگذشته که برای آزادی و برابری دیگر انسان‌ها جان شریف خود را قربانی و آتش عشق را تجربه می‌کنند، همگی در حال مبارزه برای یافتن راه‌ها و روش‌هایی کم هزینه‌تر کردن طی طریق آزادی و زندگی آزاد هستند.

فراموش نکنیم که این شیفتگان جام شوکران که ارزشمندترین ارزش‌ها، زندگی خود را در طبق اخلاص بهروزی خلق گذاشته اند عاشق ولی مقدس نبودند و از این قاعده مستثنی نیستند.

این بزرگ عاشقان نیز در دوران حیات خود بیش و کم دچار خطا شده و می‌شوند. در حقیقت تنها کسی مرتکب خطا نمی‌شود که کاری نکند. در غاری گوشه عزلت گزیند، ریاضت کشد و لحظات را شمارد تا زندگی به پایان رسد.

چنین فردی تجربه نمی‌کند، خطا نمی‌کند، همچون کودکی معصوم به دنیا می‌آید و مقدس می‌زید و تلخ و بی‌اثر از دنیا می‌رود! و اما در روی دیگر حقیقت کسانی هستند که آنگاه که اشتباه می‌کنند، این اشتباه را به گردن می‌گیرند. از اشتباه خود اظهار پشیمانی می‌کنند. با ابراز پشیمانی، بخود و اطرافیان خود نشان می‌دهند که پذیرش اشتباه و درس‌گیری از اشتباهات، باعث رشد فرد خاطی، اطرافیان این فرد و حتی در بینشی دیالکتیک-کوانتیتیکی به سهم کوچک خود به تکامل جهان یاری می‌رساند!

تاریخ ایران و دیگر جوامع نشان می‌دهد که این عاشقان فرهیخته، همواره اقلیتی از جوامع بوده اند و هستند. اقلیتی که با رشد علم و فناوری و انقلاب ارتباطات می‌رود تا به اکثریتی جوان و آگاه تبدیل شوند. اکثریتی که انواع و اقسام خرافات و قضا و قدر را از ذهن زدوده و پی‌برده است، مسئول هرآنچه بر او می‌رود و می‌کند خود اوست و برای زندگی بهتر ناچار به اقدام در نقد خود و گذشته تاریخی خود است!

این همه آینده ای روشن را نوید می‌دهد ولی آنچه باعث تأسف نویسنده است حضور کسانی ست که قادر به فهم و پذیرش اشتباهات خود نیستند بلکه در اثر این ناتوانایی از فهم خطاهای خود، دیگران را

لبنان، مصر، ژاپن، چین و استرالیا در تهران برگزار شد، پیشروان زن در تهران مهمانداران این کنگره بودند. اهداف این کنگره: تساوی حقوق زن و مرد، حق رای برای زنان، لغو تعدد زوجات و بلاخره آموزش برای زنان و مخالفت با حقوق و قوانین ناعادلانه در مورد زنان بود. علاوه بر تشکل‌هایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، سازمان‌ها، انجمن‌ها، شوراها و خیریه‌های زیادی در دوران مشروطه خواهی به وجود آمد که از بسیاری از آن‌ها اطلاعات زیادی در دست نیست و در مورد آن‌ها همگی که اطلاعاتی در کتاب‌ها و نوشته‌ها موجود است، در پرداختن به همه آن‌ها در حوصله یک مقاله نیست.

قوانین ارتجاعی و مبارزه زنان در دوره رضاشاه

پس از این که رضاشاه با کمک انگلیسی‌ها به حکومت رسید تمامی تشکل‌ها و نشریه‌های مستقلی که زنان چه در زمان مشروطه برای ایجاد آن تلاش کرده بودند را منحل اعلام کرد و تا سال ۱۳۱۱ هیچ مبارزه‌ای از طرف زنان قانونی نبود و دیکتاتوری مطلق و سیاهی بر سرزمین ایران حاکم شد. تنها "خیریه زنان" و "کانون بانوان" در سال ۱۳۱۴ به دستور رضا شاه و به ریاست شمس پهلوی پا به عرصه گذاشت همسو با مجلس شورا و گوش به فرمان حکومت فعالیت‌های فرهنگی در خدمت سیاست‌های روز حکومت در سخنرانی‌های تبلیغاتی شرکت داشتند زنان از اقشار بالای جامعه و از جمله صدیقه دولت آبادی در این کانون فعال بودند. در این دوره زنان همچنان ورشکستگان به تقصیر و محجورین حق رای نداشتند. رضا شاه برای این که نشان دهد متجدد است در لباس پوشیدن زنان دخالت کرد. شرایطی به وجود آورد که کسی باچادر نمی‌توانست از خانه بیرون رود. پلیس با خشونت تمام چادر از سر زنانی که اعتقادات مذهبی داشتند برایشان چنین حرکتی جز عذابی بیش نبود و این امر سبب می‌شد که آن‌ها هرچه بیشتر خانه نشین شوند. حضور همسران کارمندان در مراسم اداری با کلاه و دستکش نشان داده می‌شد، که بخشی از زنان طبقه متوسط و زنان طبقات بالای جامعه را در بر می‌گرفت که نمایشی برای نشان دادن حضور زنان در جامعه و پیشرفت آنان بیش نبود.

ادامه دارد

لیلا اسفند ماه ۱۴۰۳

مسواوی با مردان داشته باشند و لذا از مجلس خواسته بودند به مدت ۴۰ روز اداره امور مجلس به عهده آن‌ها گذاشته شود، ضمن این که به تغییراتی در برنامه‌های مجلس در جهت بهبود کارها گام‌های موثری بردارند از جمله: تصحیح قانون، شکستن در انبارهای جو و گندم ثروتمندان، برقرار کردن کمپانی نان، برطرف کردن مشکل آب با قنوات و آب شهری.

- «انجمن حریت نسوان» این تشکیلات در سال ۱۲۸۶ شمسی به وجود آمد و به صورت نیمه مخفی فعالیت می‌کرد. تعدادی از زنان و مردانی جلساتی در منزل میرزا باجی خانم نواب سمیعی، صدیقه دولت آبادی و زنان دیگر دور هم جمع می‌شدند تا این که تشکیلاتی در سال ۱۲۸۶ شمسی به وجود آوردند. درجلسات هم زنان و هم مردان به طور نیمه مخفی شرکت داشتند. این جلسات را به طور نیمه مخفی در باغی برگزار می‌کردند. در آخرین جلسه همین که آخوند‌های متعصب از این جلسات با خبر شدند با تعدادی ارازل و اوباش به محل برگزاری این جلسه شتافتند، اما قبل از این که آخوندها به محل برسند، زنان از طریق جوانی که خودش را با دوچرخه به محل رسانده بود از این جریان باخبر شدند و هرچه سریع‌تر محل جلسه را ترک کردند.

- «جمعیت پیک سعادت» پس از تاسیس حزب کمونیست ایران و برگزاری اولین کنگره آن در سال ۱۲۹۹ شمسی تأثیرات بالایی در زنان گذاشت موثر به طوری که آن‌ها با ایده‌های سوسیالیستی آشنا شدند. ازجمله روشنگر نوعدوست بود که با داشتن ایده‌ای سوسیالیستی به همراه تعدادی از زنان در رشت «جمعیت پیک سعادت نسوان» را سازماندهی کرد. این تشکیلات در جهت کسب حقوق از دست رفته زنان، در ایجاد مدرسه دخترانه، کلاس‌های صنایع دستی، کتابخانه و برگزاری تئاتر و سخنرانی برای زنان برنامه‌های گسترده را به پیش برد.

- «جمعیت نسوان وطن خواه» توسط یکی از پیشگامان زن بنام محترم اسکندری در سال ۱۳۰۱ شمسی به همراه تعدادی از زنان مترقی، با انتشار نشریه «نسوان وطن خواه» با گرایش سوسیالیستی سازماندهی شد. در آن دوران پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه و ایجاد «حزب کمونیست» در ایران که مطالبات به حقی را علیه قوانین مرد سالارانه از جمله برابری حقوق برای زن و مرد و لغو ستم جنسیتی را در جامعه مطرح کرد تأثیری ژرف بر نیروهای ترقی خواه و زنان به جود آورد. زمانی دومین کنگره نسوان شرق در آذرماه ۱۳۱۱ خورشیدی با شرکت زنان ترکیه، سوریه،

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش



مسبب خطاهای گذشته و گوشه گیری امروز خود می دانند و نه تنها دیگران را متهم بلکه در صورت امکان محاکمه هم می کنند! کسانی که با عدم فهم قانون مندی تجربه و خطا در زندگی فردی و جمعی، خطاهای گذشته خود را نمی پذیرند و با اتهام به دیگران، سعی در پوشاندن خطاهای خود در گذشته و توجیه بی عملی و عافیت نشینی امروز خود دارند!

برغم اینکه نیت این افراد برای این نوع برخورد به دیگر اشخاص حقیقی و حقوقی چیست، اما تردیدی نمی توان داشت که عمل این افراد ادامه کاری ست که از مدت ها پیش از طرف سازمان های اطلاعاتی ایران و بنگاه اطلاعاتی دانشگاه استانفورد آمریکا با حداکثر امکانات آغاز شده است و این نوع عمل اثری بجز تشدید روند بی اعتمادی بیشتر در نسل جوان و ناامیدی از فعالیت سیاسی-تشکیلاتی اثر دیگری نخواهد داشت. امری که خواست مرکزی سازمان های اطلاعاتی حاکمیت مذهبی سرمایه داری در حال زوال در ایران است. بنظر نویسنده ریشه اصلی شباهت بخشی از گفته های فعالان سابق با انتشارات سازمان های اطلاعاتی دول گوناگون سرمایه داری در حمله به اشخاص حقیقی و حقوقی سیاسی چپ و آزادی خواه، این نکته ظریف است که آن دسته کسانی که مبارزه جمعی سیاسی را ترک کرده اند، از توانایی «نقد» خود و یاران خود در گذشته برخوردار نبوده اند و امروز هم نیستند!

این دسته از فعالان که اکثراً در فردای هر برآمد اجتماعی؛ چه ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ در ایران و چه ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸ در فرانسه و چه ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ ایران؛ سیاسی می شوند، بدنبال سرکوب بورژوازی و پرهزینه شدن مبارزه، فعالیت سیاسی را رها می کنند، بواقع تفاوت بین «نقد و نفی» خود و دیگری را درک نکرده بوده اند و متأسفانه هنوز هم درک نکرده اند! به تجربه نویسنده ریشه رها کردن صفوف آزادی خواهی و برابری طلبی از طرف این نفعالان جامعه مدنی، همواره در عدم وانایی «نقد» خود بوده است. به عبارت دیگر از آنجا که این افراد قادر به نقد گذشته خود نشده اند، با «نفی» گذشته خود ناچار به ترک مبارزه آزادی خواهانه و برابری طلبانه شده و زمین گیر زندگی در زمین بورژوازی شده اند!

به تجربه بیش از نیم قرن فعالیت مداوم جمعی نویسنده در حوزه های گوناگون، نفی هر پدیده اجتماعی بدون ارایه راه حل روشن برای حل تضادهای درونی پدیده، چیزی بجز زیاده گویی روشن فکرانه نمی تواند باشد. در جهان پر تب و تاب امروز به کسانی که عمر

خود را به خوشی در فراموشی اشتباهات خود و «افشا»ی اشتباهات دیگران می گذرانند، تنها در یک کلام می توان گفت: «به خود آبیید و اگر چیزی در چنته دارید برای بازگشت نظمی نوین به این جهان آشفته بی نظم بگویید تا بکمک یک دیگر در این راه گام برداریم!»

جواد قاسم آبادی (م. ع. ب)
آموزگار تبعیدی

<https://eshtrak.wordpress.com/2025/03/06/%d8%aa%d8%b1%da%9-%d9%81%db%89%da7%db%84%db%8c%d8%aa-%d8%b3%db%8c%d8%77%db%2%db%8c-%d8%a6%db%1-%d8%aa%d8%8%d8%b9%db%8c%d8%af-%d9%88-%d8%a7%db%81%db%4%d8%a7%db%8c-%d8%ac%d8%b7%db%7%db%87%db%a7/>

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم... بقیه از صفحه آخر

و حکومت او بود. کشور کوچک آلبانی در فاصله ای کم با ایتالیا، در آن سوی دریای آدریاتیک (Adriatic)، منطقه ای استراتژیک دریایی و زمینی برای پادشاهی ایتالیا (بخوان حکومت فاشیستی موسولینی)، چون پایگاهی برای عملیات نظامی در کشورهای بالکان، اهمیت داشت؛ از این گذشته، آلبانی در زمینه فرهنگی و تاریخی برای اهداف ناسیونالیستی فاشیستی مهم بود و بر این باور که آلبانیایی ها شاید در زمینه موروثی قومی، وابستگی به ایتالیایی ها دارند و از آن روی که در میان آنان مردمی بودند که از دوران پیش از تاریخی ساکنان سرزمین ایتالیا و دوره پیدایش آهن، پیوستگی هایی بوده، و پس از گذشت سده ها با نفوذ زیاد امپراتوری های رُم و ونیز، حق تسلط بر آن را دارد؛ از زمانی که موسولینی بر سر قدرت رفت به تجدید تاریخ درباره آلبانی می اندیشید و در این سال آن را به اجرا گذاشت.



عکس کنفرانس مونیخ

در روز هفتم آوریل (۱۹۳۹) ایتالیایی موسولینی با بیست و دو هزار ارتشی، دو ناو بزرگ زره پوش مسلح به توپ های سنگین، چهارصد (۴۰۰) هواپیما، چهارده ناو جنگی تند رو، نه ناو حمل و نقل، ده ناو کمکی و بسیار ابزار جنگی دیگر، به آلبانی یورش بُرد. درخور توجه است که این همه ساز و برگ جنگی برای اشغال کشوری بود که عملاً هشت هزار سرباز، پنج هواپیما و سه کشتی جنگی داشت!

پادشاه آلبانی، معروف به اَحمِت زَگ (Ahmet Zog ۱۸۹۵ - ۱۹۶۱) مجبور به ترک میهن به سوی یونان شد.

فردای آن روز، هشتم آوریل، پایتخت آلبانی، تیرانا، تسخیر شد و چهار روز پس از آن، در دوازدهم آوریل با تصویب قانون خود ساخته ای، دولت دست نشانده ایتالیایی موسولینی بر سر کار گذاشته شد؛ این گونه یک کشور مستقل اروپایی را به «زیر حمایت» خود کشاند و در

اندکی پس از این کنفرانس، هیتلر به آماده کردن ارتش خود برای اشغال چکسلواکی پرداخت و سرانجام در روز چهاردهم مارس ۱۹۳۹ بی آن که هم پیمان خود را آگاه سازد، چکسلواکی را اشغال کرد و این اقدام، در موسولینی حس هم پیمان کوچکتر شمردن را از سوی برانگیخت، از این روی با خوی و خواست توسعه طلبی و سلطه گری خود، خیال پدید آوردن نوین امپراتوری رُم و پاسخ به این که او و ایتالیا کمتر از هیتلر و آلمان نیستند، بیدرنگ برنامه اشغال آلبانی را طرح و با پادشاه در میان گذاشت، پادشاه ویتوریو امانوئل سوم (Vittorio Emanuele III) به این برنامه، که به باور او: اقدام به این جنگ خطر زیادی دارد که به سود اندک آن نمی ارزد، انتقاد کرد، اما موسولینی چون همیشه آنچه می خواست می کرد و عملاً ایتالیا در زیر قدرت



روز شانزدهم تخت سلطنت آلبانی را پادشاه ایتالیا، ویتوریو امانوئل سوم، در اختیار گرفت. در سیزدهم ژوئن همه وزارتخانه های آلبانی در وزارتخانه های ایتالیا ادغام شدند و موسولینی پدیدآوری امپراتوری ایتالیا را اعلام کرد.

چهل روز پس از این اشغال، در بیست و دوم ماه مه، میان ایتالیا و آلمان «پیمان پولادین» (Patto d'Acciaio, Pakt aus Sthal, Pact of Steel) امضاء شد، این پیمان، که نشان از آن بود که به زودی در اروپا جنگ درخواهد گرفت، ایتالیا و آلمان را پیوندی سخت داد، هرچند که برخی از دولتمردان رژیم ایتالیا با آن مخالف بودند، همچنین داماد موسولینی، جان گالیتسو چانو (Gian Galeazzo Ciano) که سال ها پیش در بیست و چهارم آوریل ۱۹۳۰ با نخستین دختر او، ادا (Edda)، ازدواج کرده بود، این پیمان را «دقیقاً یک دینامیت» نامید. در آینده و در جای خود به زندگی و سرنوشت گالیتسو چانو که تا سال ۱۹۴۳ نقش مهمی داشت، خواهیم پرداخت.

رژیم موسولینی در آغاز حکومت خود نه تنها مشکلی با یهودیان نداشت بلکه آن ها، حتی در دولت او به خوبی جایگاه هایی داشتند. وزیر دارایی او یک یهودی به نام گوئیدو یونگ (Guido Jung) بود، یک اقتصاددان به نام جینو الیوتی (Gino Olivetti) پشتیبان مالی حزب فاشیست و در جریان «مارش به سوی رُم» نیز بخشی از مخارج آن را داده بود؛ همچنین بانویی به نام مارگریتا سرفاتی (Margherita Sarfatti) و... کمک مالی می کردند؛ این بانو که یک منتقد هنری و فرهنگی، و در زمینه جهانی نیز شناخته شده بود، درباره آزادی زنان مقاله می نوشت، پشتیبان فاشیسم بود و بسیار پُر تلاش در همکاری با موسولینی و با نوشتن زندگینامه او در ترویج شخصیت و استحکام رژیم او در جنبش فرهنگی سال های ۱۹۰۰ کوشا بود، این بانو همچنین معشوق او بود.

همان گونه که در بخش هجدهم اشاره کردیم، در دوره اشغال و استعمارگری موسولینی در شمال آفریقا او حتی برنامه ای در ایجاد یک سرزمین برای یهودیان اروپا در اتیوپی، به انگلستان پیشنهاد داده بود، (اشاره کنیم که سال ها پیش از آن در دهم نوامبر ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه بریتانیا، آرتور جیمز بلفور (Arthur James Balfour) از سوی دولتش، به یهودیان وعده و تعهد در ایجاد دولت مستقل یهودی را در «سرزمین موعود» (فلسطین) داده بود. به هر روی، حتی زمانی که در سال ۱۹۳۳ هیتلر به قدرت رسید و بیدرنگ برنامه تبعیض و ضدیت نسبت به یهودیان را مطرح کرد، موسولینی مشخصاً و به روشنی با آن مخالف بود، اما در سال های پایانی دهه ۱۹۳۰ در همکاری و همسویی با رژیم هیتلر، این بینش، رابطه،

نزدیکی و همکاری با یهودیان نه تنها دگرگون شد بلکه او به گونه ای همگانی به پدیده ننگ آور نژادپرستانه در غلتید.

«همه کارم ز خودکامی به بدنامی کشید آخر». در چهاردهم جولای ۱۹۳۸ در بیشترین روزنامه ها اعلامیه ای چاپ شد که موضح فاشیسم را به نسبت به مقوله نژاد به روشنی در ده ماده اعلام می کرد؛ این ده ماده را، که نویسندگان و تهیه کنندگان آن پنج استاد دانشگاه و پنج دستیار آنان بودند، در زیر می آوریم:

۱- نژاد های (گونگون) انسان وجود دارند.
 ۲- نژادی برتر و نژادی پایین تر وجود دارند.
 ۳- مقوله نژاد، یک مقوله خالصاً بیولوژیکی است.
 ۴- مردم کنونی ایتالیا اکثراً آریایی اند و تمدنشان نیز آریایی است.
 ۵- پیوستگی بیشترین توده های انسانی در دوره های تاریخ، یک افسانه است.
 ۶- اکنون یک نژاد خالص ایتالیایی وجود دارد.
 ۷- نیاز است که میان مدیترانه ای های اروپا (غربی ها) از یک سو و شرقی ها و آفریقایی ها تمایزی دقیق گذاشته شود.
 ۹- یهودیان به نژاد ایتالیا تعلق ندارند.

۱۰- چهره و پیکر و خوی و روان خالص اروپایی ایتالیایی ها به هیچ روی نبایستی دگرگون شود. این اعلام راهگشای «قانون نژادی» شد و دقیقاً شش ماه پس از نشر آن، در روز چهاردهم دسامبر ۱۹۳۸ در مجلس، با حضور ۳۵۱ نماینده (از مجموع ۴۰۰ نماینده) با رأی موافق همه حاضرین به تصویب رسید، و شگفت آور است که در میان نمایندگان چهار یهودی به نام های: جان یاکوبو الیوتی (Gian Jacopo Olivetti)، جینو آریاس (Gino Arias)، گوئیدو یونگ (Guido Jung) و ریکاردو لوتساتی (Riccardo Luzzatti) نیز بودند. طبق قانون ایتالیا، پس از به تصویب رسیدن قانون و یا برنامه ای در مجلس شورا، بایستی برای تأیید و اجرا، به رأی مجلس سنا و تصویب در آنجا نیز برسد؛ از این روی، پس از شش روز، در بیستم دسامبر، از ۴۰۰ سناتور، ۱۶۴ تن حضور داشتند که ۱۵۴ سناتور آن را تأیید کردند و تنها ده سناتور رأی مخالف دادند. شگفتا که پیش از این تصویب، در یک عملیات نژادپرستانه، موسولینی «برنامه ضد یهودیت نسبت به مالکیت و کار» را پیاده کرده بود، که در حقیقت تهی کردن یهودیان از دارایی مالی و ملکیت همه گونه بود، اما برخلاف رژیم هیتلر، «قانون نژادی» درباره «دگرباشان جنسی» به گونه ای رسمی در ایتالیا اجرا نگشت و اینان تحت تعقیب قرار گرفته نشدند، تنها در مناطقی با فرهنگ سنتی و مذهبی (بیشتر در جنوب ایتالیا) به آنان برخورد شد و در مجموع در همه ایتالیا، کمی بیش از سیصد (۳۰۰) تن را

از منطقه سکونتشان دور کردند. «هرچه بر مردم بلا و شدت است این یقین دان بر خلاف عادت است»

نزدیک به دو سال پیش از این، در یکم نوامبر سال ۱۹۳۶، در شهر میلان، موسولینی اعلام کرده بود که: پس از دیدار و گفتگو میان وزرای خارجه دو کشور گامی به پیش در روابط ایتالیا و آلمان برداشته شده و در ماه اکتبر به امضاء رسیده، که به «محور رُم - برلین» مشهور است، در حقیقت این یک پیمان نامه مخفی همکاری در زمینه های گوناگون چون: حمایت از ژنرال های شورشی در اسپانیا و مبارزه بر علیه بلشویسم، نوشته شده بود؛ در این سخنرانی موسولینی گفته بود: «این یک محور است که همه دولت های کشورهای اروپایی که روح، شوق و خواست به صلح و همکاری دارند، می توانند در آن شرکت کنند». موسولینی نمی خواست با این همکاری به تنهایی و منحصرأ خود را محدود کند، بلکه در پی آن بود که این پیوستگی با آلمان را چون ابزاری فشاری بر روی دیگر قدرت های غربی به کار ببرد، اما واقعیت به گونه دیگری بود، از یک سو اشتغال شرکت در جنگ داخلی اسپانیا، در روابط با انگلستان و فرانسه مشکلی بود و از سوی دیگر بی پروایی در پیشتازی آلمان او را بیشتر مسحور کرد و به سوی اتحاد با هیتلر سوق داد، از این روی در نوامبر ۱۹۳۷ موسولینی به پیمان ضد کمینترن، که سال پیش از این میان آلمان و ژاپن بر ضد اتحاد جماهیر شوروی بسته شده بود، پیوست، که در این زمان به گونه ای گسترده در مقابل انترناسیونال کمونیست تبدیل گشت.

تا سال ۱۹۳۸ رابطه میان ایتالیا و آلمان از ماهیت سودبری هیتلر از رژیم موسولینی در برقراری یک اتحاد با ایتالیا برخوردار بود، اما رژیم موسولینی ترجیح می داد تا با همه قدرت های اروپایی رابطه داشته باشد و این رابطه را با دوگانگی، نوسان و ردّ پیاپی درخواست آلمان، همراه با در تنگنا افتادن بیشتر به پیش می بُرد؛ هیتلر از سوی دیگر، هر روز به کوشش و فعالیت خود، با یک کاسه کردن همه ملیت های آلمانی زبان در مناطق گوناگون برون مرزی آلمان، می افزود. اما قدرتمندان دیگر کشورهای اروپایی، سیاست آشتی پذیری را با خیال بافی در این که می توانند قدرت هیتلر را محدود و توسعه طلبی او را واری و زیر نظر داشته باشند، به پیش می بردند؛ این بیانگر آن است که در بازی های سیاسی و اطمینان به توانمندی خود، پس از آن همه قوانین و کردارهای نازیستی و توسعه صنعتی، به ویژه در زمینه ابزار جنگی بسیار گسترده آلمان را، از سر غرور و قدرقدرتی چند سده در استعمارگری و حکومت در چهار سوی جهان، ندیدند.

به هر روی در ادامه هر روز فشرده تر شدن روابط



شد. به باور نویسنده بیگمان این سیاستی داهیهانه برای آماده کردن ا. ج. شوروی در مقابله با ارتش نازی فاشیسم در زمان مناسب بود، این پیمان از یک سو آرزو، خواست، مانورها، زمینه سازی ها و کردارهای کشورهای غربی و وابستگان به آن ها را که از دشمنی دیرینه شان در سوق دادن جنگ هیتلری به سوی شوروی سرچشمه می گرفت، نقش بر آب کرد و از سوی دیگر، نخستین یورش نازیسم گریبان خود اروپا را گرفت.

در روز پایان اعتبار پیمان، یکشنبه بیست و دوم ژوئیه ۱۹۴۱ هیتلر به سوی ا. ج. شوروی یورش بُرد که به نام «عملیات بارباروسا» (Unternehmen Barbarossa) مشهور است، یورش بی جنایتکارانه، خونین، بی رحمانه، ویرانگر و بی پیشینه که با دفاعی دلیرانه، پُربها تر با جانفشانی قهرمانانه ای یگانه به آن پاسخ داده شد که با پیروزی، پرچم خود را در جایگاه بلند تاریخ دلیران جهان برافراشت.

در پایان جنگ جهانی دوم، ا. ج. شوروی، بر پایه پژوهش های این دوران، با دادن بیست و هفت میلیون کشته (نه میلیون مبارز و هجده میلیون مردم بی دفاع)، ویرانی بخش مهمی از شهرها، کارخانجات و... با قهرمانی های بی همتای تاریخی، به ویژه در ولگاگرد (= استالینگراد)، نقشی تعیین کننده در شکست و فروپاشی خونخوارترین رژیم تاریخ جهان ایفا کرد.

عباس دهقان

و نازی فاشیسم را (چون میانجی) شرح داد، از این روی پیش کسوتی را به هیتلر واگذار کرد. «پیمان پولادین» همچنین ایتالیا را از داشتن سیاست خارجی تُهی کرد.

اشاره کنیم که انگیزه پیمان عدم جنگ طلبی و تجاوز از سوی اتحاد جماهیر شوروی، از آن روی بود که پس از انقلاب اکتبر، بیست دو سال مبارزه و رویارویی با نیروهای ارتجاعی گاردهای سپید، که از پشتیبانی امپریالیست ها برخوردار بودند، تبلیغات، تحریم ها و خرابکاری های اینان در زمینه های گوناگون، که بیگمان سدی در راه رشد ادامه انقلاب و استقرار آن و کوشش در حل مسائل اقتصادی در زمینه های گوناگون کارگری، کشاورزی، بازرگانی، روابط بین المللی و... بود، هرچند که با بودن مشکلات زیاد درونی و دشمنی جهان غرب، این کوشش ها برای حل معضلاتی چنین بزرگ، با توجه به این که سرزمین شوراها راه نخستین انقلاب و تجربه را با اندیشه کمونیستی در جهان می پیمود، گاه با برنامه و سیاست های نادرست همراه بود و در این زمان با آگاهی از اوضاع و نیت رژیم هیتلری در کشور گشایی و بیگمان یورش به ا. ج. شوروی، که به گونه ای خواست غیر رسمی ا. م. آمریکا و اروپا نیز بود، و با توجه به توان محدود نظامی و کمبود ابزار جنگی، شرایط مقابله با ارتش نیرومند آلمان را نداشت، از این روی نیاز به زمان و آماده کردن خود، برای مقابله با یورش حتمی آلمان نازیست داشت و در یک سخن و کوتاه، نیاز به بستن پیمان در عدم جنگ طلبی و تجاوز گشت، که به «پیمان مولوتف - ریبنترپ» مشهور است، در روز بیست و سوم آگوست ۱۹۳۹، با اعتباری تا بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۱، در مسکو با حضور استالین و سفیر آلمان امضاء

میان ایتالیا و آلمان، و به ویژه تقلید، به عاریت گرفتن و همسویی با سیاست آلمان و تصویب قانون ده ماده ای در ایتالیا، با توجه به سیاست و کردار دُول قدرتمند اروپایی در کنار گذاشتن آخرین امکانات در روابط با ایتالیا و پذیرفتن یک پیمان واقعی و مهم، ایتالیا را به سوی آلمان نازیست سوق دادند و در ماه ژانویه ۱۹۳۹ وزیر امور خارجه ایتالیا، جان گلیاتسو چانو، همکار آلمانی خود، یواخیم فون ریبنترپ (Joachim Von Ribbentrop) را آگاه کرد که: ایتالیا آماده به بستن پیمان و اتحاد با آلمان است. گفتگوها تا ماه مه ادامه یافت، که در آغاز کوشش در هم پیمان کردن ژاپن نیز در جریان بود. (اما پیمان با ژاپن تنها در بیست و هفتم سپتامبر ۱۹۴۰ با نام «پیمان سه گانه» به امضاء رسید)

در روز بیست و دوم ماه مه ۱۹۳۹ در ساختمان صدراعظم رایش، این پیمان از سوی این دو وزیر امور خارجه امضاء شد، که به «پیمان پولادین» شناخته می شود، خطوط کلی آن چنین بود: متحد کردن نیرو «برای امنیت فضای حیاتی خود و بر پا نگه داشتن و تأمین صلح» !!

دو ماده نخستین آن در این باره است که طرفین وظیفه دارند در همه موارد اقدام به این پیمان، یکدیگر را در جریان بگذارند و پشتیبانی سیاسی و دیپلماتیک را تضمین کنند.

ماده سوم به مسئله مرکزی، پیمان نظامی چه در دفاع و چه در جنگ، پرداخته است.

ماده های دیگر، در ادامه و بر پایه سه ماده نخستین است که بر نیاز همکاری در زمینه های نظامی و اقتصاد جنگی و اجبار به این که، هیچ یک از هم پیمانان جداگانه (با دیگر کشورها) صلح نکنند و همچنین کوشش در گسترش روابط مشترک با نیروهای دوست، تأکید می کنند. ماهیت این پیمان عملاً بر پایه جنگ و به زیر سلطه کشیدن کشورهای دیگر از سوی هیتلر بود، و این برای ایتالیا مشکل زا، زیرا که پس از جنگ و اشغال و استعمار در شمال آفریقا، شرکت در جنگ داخلی اسپانیا و لشکر کشی به آلبانی و حکومت بر آن با حضور سربازان خود و از سوی دیگر بودن بحران هایی در درون رژیم فاشیست، خستگی سربازان پس از پنج سال جنگ با مخارجی زیاد و ارتشی که در سُستی به سر می بُرد. موسولینی آگاه بر محدودیت خود، به ویژه در زمینه نظامی بود، افزون بر آن، رسیدن قدرت نظامی آلمان به برترین رتبه در اروپا و بستن پیمان با اتحاد جماهیر شوروی در عدم جنگ طلبی و تجاوز، نشان از برتری و توان آلمان نسبت به ایتالیا بود. موسولینی با توجه به شرایط بالا، انگیزه نتوانستن شرکت در جنگ را از سه تا پنج سال، در این که نیاز به نوسازی توپخانه سنگین، گسترش ناوگان دریایی و... دارد، و از سوی دیگر کوشش برای بهتر کردن روابط میان کلیسا





خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

شده اند و عده ای دیگر هم دست آن ها را در این کار باز گذاشته بودند.

حتی در بین رفقای ما، خیلی ها مسائل را این گونه می دیدند. روز آزادی "کاپووا" و "اس. اس" هایی که به بلوک تبعیدی ها پناه آورده بودند، تبعیدی ها آن ها را کتک می زدند، بر سر و رویشان چنگ می زدند و موهای سرشان را می تراشیدند. با توافق مجارها، تبعیدی ها می خواستند همان وقت حکم عدالت را اجرا کنند. در داخل راهرو، فرانسویان سرود "سا ایرا"، سرود انقلاب کبیر فرانسه را می خواندند.....

ما رفقای مسئول تر، سعی می کردیم دیگران را آرام کنیم و هرج و مرج حاکم بر اردوگاه را متوقف سازیم. به رفقا گفتیم: "ما نباید مثل آلمانی ها عمل کنیم، درست به خاطر این ما عضو نهضت مقاومتیم، میهن دوست و کمونیستیم. نباید همچون "اس. اس" دست به عملیات حیوانی بزنیم. آنان باید تنبیه شوند، این درست است، اما در دادگاه انقلابی....."

به گفتاری به زبان ایتالیایی رسیدم که از رادیو پخش می شد. برای نخستین بار توانسته بودم اخبار کشورم را به زبان خودم بشنوم: ایتالیا، ایتالیا، تمام کشور آزاد شده و به دست یک دولت دموکراتیک اداره می شود. برای اولین بار سخن از کمیته آزادی بخش بود، سخن از تورینو و از میلان بود. پس از سال ها دوباره نام "پایتا" و "لونگو" را که در جلوی صف تظاهر کنندگان در شهرهای آزاد شده و پر سرور راه رفتند شنیدم.

با رسیدن آمریکایی ها سر انجام توانستیم حرکت کنیم. آنان کامیون داشتند، اما باید هنوز منتظر می شدیم. تنها زنی که موفق شد بدون فوت وقت با هلیکوپتری که اختصاصا برای او آورده شده بود حرکت کند خانم میشلن بود. تفاوت های طبقاتی در آن جا هم آشکارا به چشم خورده بود. با آمدن آمریکایی ها غذا ها باز هم بهتر شد. از آن ها توانستیم بسته های شیر که در کارتون های مقوایی بسته بندی شده بود دریافت کنیم، همین طور شکر و قهوه. هرچند قهوه ای که ما ایتالیایی ها عادت داشتیم چیز دیگری بود.

و اما شپش، کماکان رنج مان می داد. صابون شست و شوی مداوم بر سر و بدن هیچ تاثیری نداشت. یک روز کامیونی با چند پرستار آمریکایی رسید. آنان همه جا را با د. ت شپش زدایی کردند. ما تا آن زمان چنین اسمی به گوشمان نخورده بود. در آن وضعیت، این گرد معجزه کرده بود. آمریکایی ها، گرد د. ت را روی سر، موها و بعد لباس هایمان، به خصوص روی یقه و زیر بغل می پاشیدند. عجیب بود، در ظرف ۲۴ ساعت شپش ها به کلی نابود شده بودند. بلاخره موفق شدیم از خاراندن خود تا حد خونی شدن تن و بدن مان که ادامه می یافت، نجات پیدا کنیم و برای نخستین بار راحت بخوابیم.

در اردوگاه نتوانسته بودیم اول ماه مه را جشن بگیریم، اما همین که پارتیزان های لهستانی اعلان کردند تمام اروپا آزاد شده است، تصمیم گرفتیم اول ماه مه و برقراری صلح را باهم جشن بگیریم. راهرو را پرچم های کشورهای گوناگون که طبعاً از کاغذ درست کرده بودم زینت دادیم. راهروهایی که شاهد رنج های بی شمار بود- بیست و پنج ضربه چوب روی کمر، احضارهای رنج آور، کتک های "اس. اس" ها تا آنجا که رفقا بر زمین می افتادند و بی هوش می شدند. دریده شدن رفقا توسط سگ، مشت و لگد "کاپو" ها- سر انجام می توانستیم تصنیف های عشقی، مبارزاتی و آوازه های انقلابی نهضت مقاومت را به همه زبان ها بخوانیم.

فرانسوی ها، لهستانی ها و ایتالیایی ها

شان را پس از سال ها آدمکشی و آدم سوزی در کوره ها، به دست آورده اند. اما آن زمان به رغم همه رنج ها و به رغم دادگاه های ویژه در ایتالیا، همیشه به عدالت به صورت کلمه مافوق، برجسته و خاص نگاه می کردم.

..... همچنین قرار شد که آلمانی های غیر نظامی روستاهای مجاور هم از طرف مقامات غیرنظامی محل محاکمه شوند. قرار شد تمام تبعیدی هایی که نسبت به آلمانی های متصدی در اردوگاه یا نظامی هایی که از خارج می آمدند، فوراً شکایت خود را بنویسند و مطرح کنند.

..... امکان این که فوراً همگی راهی کشورها مان شویم وجود نداشت. وسیله نبود، ترن ها مدت ها بود که کار نمی کردند و کامیون های متفقین مورد استفاده سربازها بود. چاره ای نبود جز آن که چشم به راه باشیم.

روحیه رفقای فرانسوی، ارتشیان و پارتیزان ها عالی بود. آن ها می دانستند که ما بیش از آنان رنج برده ایم و بنا بر این توجه زیادی نسبت به ما داشتند. آنان می خواستند برای ما آشپزی هم بکنند. از مغازه سیب زمینی و لوبیا تهیه می کردند و در اولین برنامه غذایی،



برای ما سوپی بسیار مقوی و خوشمزه درست کردند.

از دفتر فرمانده یک دستگاه رادیو برداشته بودم تا بتوانیم اخبار دنیا را دنبال کنیم. از این رادیو سایر بلوک ها هم استفاده می کردند و همواره بر سر این که کدام فرستنده را بگیرند کشمکش بود: هرکس می خواست اخبار کشورش و شهرش را بشنود. من هنوز موفق نشده بودم رادیو رم یا میلان را بشنوم. به هنگام جا به جا کردن ایستگاهها، ناگهان

بعضی از رفقا به مخالفت علیه من برخاستند، بعضی هم اخلاقیات مرا به ریشخند گرفتند. در آن لحظات از رفتارشان عصبانی می شدم، اما بعدها فهمیدم که حق با آن ها بود. همان بهتر که به همان شکل که زندانیان طلب می کردند عدالت اجرا می شد و منتظر دادگاه متفقین نمی شدیم. امروز ما می بینیم، همان جنایتکاران میلیادر، تغییر هویت داده اند و در آمریکای لاتین و آفریقا جولان می دهند. "اس. اس" ها هم در لباس دیگر شغل



شعار تو خالی نبود: تمام زندگی او وقف فعالیت سیاسی با هدف سرنگونی نظام‌های سرمایه‌داری و دفاع از حقوق کارگران بود. نوشته‌های او، مانند سرمایه یا مانیفست حزب کمونیست، طرح‌هایی برای نقشه‌های راه انقلاب بودند که نشان می‌دادند از دید او جوامع چگونه باید تغییر کنند تا همه اعضای آن به شکوفایی واقعی برسند.

یک نمونه قدرتمند «تغییر جهان» همسوی با فلسفه مارکس را امروزه می‌توان در جنبش‌های کارگری در سراسر جهان دید.

کارگرانی که خودشان را در برابر دستمزد کم یا نابرابری سیستمی سازماندهی می‌کنند، وقتی خواهان دستمزد بهتر، استانداردهای ایمنی بهتر در محل کار، یا حقوق چانه‌زنی جمعی هستند، معمولاً از انتقاد مارکس از ذات استثمارگر سرمایه‌داری الهام می‌گیرند.

تغییر جهان به چه معناست؟ آیا به معنای فراتر رفتن از نظریه‌پردازی انتزاعی است یا برنامه‌ریزی یا مشارکت؟ تغییر جهان به این معناست که خودتان را چنان که یک فیلسوف واقعاً باید باشد مطرح کنید: یک راهنمای فعال در نقشی دگرگون‌کننده که درک میکند ایده‌ها چگونه واقعیت را شکل می‌دهند.

با قدردانی از کمک‌های مالی رفقا و دوستان به حزب، ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که تکیه مالی حزب به اعضا و توده‌ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا شدن از طبقه کارگر و توده‌ها

به تارنمای اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

تا حدی طولانی بود. کامیون‌ها پس از چند ساعتی که جاده‌های اصلی را پشت سر گذاشته بود، در کنار جنگلی توقف کرد. مانده بودیم علت توقف چیست. سربازان سیاه پوست از کامیون پایین پریدند و کمک کردند ما هم پیاده شدیم و در حالی که به جنگل اشاره داشتند با خنده گفتند "توالت". جای مناسبی برای این منظور پیدا کرده بودند. وقتی همگی پیاده شدیم و در جنگل پخش شدیم، آن‌ها خود را پنهان کردند و ما را آزاد گذاشتند.

آن استراحت کوچک به ما آرامش داد و خستگی را از تن ما به در کرد. یکبار دیگر هم برای ناهار ایستادیم. به ما سهمیه کامل آمریکایی را دادند، ضمن آن که یاد دادند چگونه باید قوطی‌های سوپ گوشت و پودر قهوه و بقیه خوردنی‌ها را باز کنیم و استفاده کنیم. از غذا‌های موجود بیش از همه پنیر و شکلات مورد علاقه ما بود.

در طول راه شهرهایی را پشت سر گذاشتیم که از آن‌ها چیزی جز خرابی و ویرانی نمانده بود. نزدیکی‌های غروب به محلی رسیدیم که شب باید آنجا می‌ماندیم. به ما گفتند روز بعد ترنی از آنجا می‌گذرد که ما را به فرانسه و یا حتی به خود پاریس خواهد برد. بخش‌هایی از راه آهن را مجدداً راه انداخته بودند تا تسهیلاتی برای تبعید‌های سابق که به کشورشان بر می‌گشتند فراهم آورند. در آن زمان تعداد ترن مورد استفاده در فرانسه، هم محدود بود و هم شتاب کمی داشت. ادامه دارد.....

لیلا اسفند ماه ۱۳۰۴

نقل قول

مارکس می‌گوید در طول تاریخ، فیلسوفان جهان را تفسیر کرده‌اند اما آن را تغییر نداده‌اند. آن‌ها به روش‌های مختلف در مورد جهان اندیشیده‌اند اما برای تغییر آن نكوشیده‌اند. به بیان دیگر، شاید آن‌ها در تنوری خوب بوده باشند (دیدن چیزها از زوایای مختلف) اما در عمل بی‌فایده بودند.

برای درک اینکه چرا این نقل‌قول اینقدر عمیق است، باید به ایده مارکس درباره ماتریالیسم تاریخی بازگردیم که استدلال می‌کند جامعه از طریق نیروهای اقتصادی متضاد در هر مرحله از تاریخ تکامل یافته است و این تضادها به انقلاب‌هایی منجر شد که ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کرد.

مردم با درک آن شرایط مادی زیربنایی و فرآیندهای تاریخی، می‌توانند برای داشتن جامعه‌ای عاری از ظلم و استثمار تلاش کنند. تأکید مارکس بر «تغییر جهان» صرفاً

معلوم نبود از کجا گیتار و آکوردئون‌های بزرگ و کوچک تهیه کرده بودند که می‌نواختند. هرکس می‌توانست برقصد. آزادانه و تا هر آنچه در توان داشتیم دست هامان را به هم حلقه کردیم و همه باهم "سا ایرا" و "کارما نیولا" را که فرانسویان می‌نواختند می‌خواندیم. از بین تبعیدی‌های هر کشور یک نفر برگزیده شده بود که از سوی بقیه سخن می‌گفت و اظهار نظر می‌کرد. ترجیح بند همه رفقای نماینده در واقع جز آرزوی صلح و امید به زندگی بهتر نبود، آرزوی دنیایی آزاد، ملهم از حس برادری و برقراری صلح و دوستی در بین همه ملت‌ها. و این که در گفتارهای خود مبالغه می‌کردیم. اما آنچه می‌گفتیم و آرزو می‌کردیم صادقانه بود. چطور می‌توانستیم به آرمان‌هایی که در راهش بدان حد مبارزه کرده بودیم و برایش رنج کشیده بودیم تردید داشته باشیم.

پس از آمدن آمریکایی‌ها با کامیون د. د. ت عده دیگری هم آمدند و بلاخره اعلان کردند که تبعیدی‌های فرانسوی فردا حرکت خواهند کرد. لهستانی‌ها، چک‌ها، شوروی‌ها باید با کامیون‌های کشورهای خودشان که به زودی می‌رسید حرکت کنند. شکی نبود که من باید با فرانسوی‌ها حرکت می‌کردم، چرا که تبعید من به این اردوگاه از فرانسه بود. "لوئیزتا" و بعضی اسپانیایی‌ها هم همین کار را کردند. اگر چنین نمی‌کردیم، معلوم نبود چگونه باید چشم به راه رسیدن کامیون‌های ایتالیایی که هنوز حرکت شان اعلام نشده بود باشیم. دوستان ایتالیایی من تبعیدی‌های نظامی و سیاسی بودند. آن‌ها نمی‌توانستند با ما حرکت کنند. به هنگام خداحافظی، اظهار اشتیاق می‌کردند که به زودی به میهن باز گردند، به زودی و حتی با پای پیاده هم که شده خود را به ایتالیا برسانند. در واقع آن‌ها می‌دانستند اگر بخواهند منتظر امضای صلح شوند، ممکن است تا سفید شدن موهای سرشان در انتظار دیدار خانواده خود بمانند.

صبح زود حرکت کردیم و با جمعیت کمی از تبعیدی‌های سابق خداحافظی کردیم. لهستانی‌ها، مجارها، شوروی‌ها و بقیه افرادی که به فرانسه نمی‌آمدند. در بین آن‌ها اهالی "هولیشن"، پارتیزان‌های لهستانی و تبعیدی‌های نظامی سابق فرانسوی و ایتالیایی هم بودند. راننده‌های اکثر کامیون‌هایی که بر آن سوار بودیم سربازان بودند. به همراهی کامیونی که افسران با آن سفر می‌کردند، مقداری آذوقه و بعضی اجناس مورد نیاز حمل می‌شد. در کامیون نیمکت‌هایی بود که می‌توانستیم روی آن‌ها بنشینیم. سفر ما که باید از کشور آلمان می‌گذشتیم



ترك فعالیت سیاسی در تبعید

ترك فعالیت سیاسی در تبعید و افشای خطاهای رهبران سازمان های سیاسی!

نقد

پیش‌گام «افشا»ی سازمان های سیاسی انقلابی و چپ و لجن پراکنی علیه رهبران این سازمان ها، سرویس های اطلاعاتی بورژوازی هستند.

این سازمان‌ها با ارایه انواع خدمات به افراد معلوم الحالی هم چون قوچانی مدیر نشریه «مهر نامه» (بخوانیم شرنامه) و دیگری با نام مستعار «نادری»: دست به

ایران نسبت به فعالان سیاسی که از تیغ شان گریخته‌اند ایجاد بی‌اعتمادی کنند و از سوی دیگر این نسل جوان ناراضی را از مبارزه جدی سیاسی-تشکیلاتی بر ضد خود نا امید و برحذر دارند. تشبثاتی که همواره بورژوازی در قدرت، برای ایجاد عدم اعتماد و ایجاد یاس و ناامیدی از یک سو و از سوی دیگر توجیه زندان و شلاق و شکنجه و اعدام مخالفان خود از آن استفاده کرده است! اما حقیقت چیست؟

حقیقت این است که زندگی سراسر تجربه و خطا و درس‌گیری از خطاهای امروز برای

«افشا»ی تشکل‌های گوناگون «معاند» نظام سرمایه‌داری زده‌اند! این افراد معلوم الحال که به اسناد ساواک در دفتر اسناد ملی دسترسی دارند دروغ و راست را ممزوج کرده، و ملغمه ای زهر آلود به نسل جوان معترض امروز ایران تحویل می دهند! ذهن کثیف و بیمار این عوامل اطلاعاتی، از روابط جنسی نامتعارف تا وابستگی به سرویس‌های جاسوسی دول متخاصم را به فعالان سیاسی نظام سلطنتی و مخالفان وارث تاریخی آن جمهوری اسلامی نسبت می دهند تا از یک سو در ذهن جوانان

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست‌ها

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست‌ها و پارتیزان‌های ضد فاشیست

بخش بیستم

موسولینی در راه ادامه استعمار و پیمان با نازی فاشیسم

پس از جنگ داخلی اسپانیا، (از هفدهم جولای ۱۹۳۶ تا یکم آوریل ۱۹۳۹) با شرکت ایتالیا و آلمان و نزدیک شدن آنان به یکدیگر، در پایان

در چکسلواکی شد؛ در پایان مذاکرات کنفرانس، با موافقت انگلستان و فرانسه، با این خیال بافی و سیاست «اصل خودمختاری» خلق‌ها و این که به یک سازش برای صلحی با دوام رسیده اند، الحاق بخش گسترده ای از این کشور به آلمان امضاء شد، که عملاً به اهداف گسترده کردن سرزمین های زیر سلطه هیتلر خدمت کردند. با توجه به این که انگلستان، فرانسه و چکسلواکی متحد بودند اما هیچ نماینده‌ای از سوی چکسلواکی در این کنفرانس نبود، از سوی پراگ این قرارداد، «دیكتات و خیانت مونیخ» نامیده شد.

این جنگ داخلی و بر سر کار رفتن فرانسیسکو فرانکو (در یکم آوریل ۱۹۳۹)، بر خلاف انتظار، با آن همه مخارج و کشته، به ویژه از سوی ایتالیا، چیزی نصیب موسولینی و هیتلر نشد و فرانکو به راه حکومت خود ادامه داد. سال پیش از پیروزی نهایی فرانکو، بوی جنگ در اروپا به مشام می رسید، هیتلر در سیزدهم مارس ۱۹۳۸ اتریش را به آلمان الحاق کرده بود؛ چند ماه پس از آن، در روزهای بیست و نهم و سی ام سپتامبر، کنفرانس مونیخ با شرکت انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا برگزار شد که در آن، هیتلر مدعی و خواستار منطقه آلمانی زبان سودتی (Sudety)

خاطرات ترزا نوچه

در ادامه خاطرات ترزا نوچه:

پارتیزان‌ها می رسند

آلمان شکست خورده بود و هیتلر با نزدیک ترین افرادش در ۳۰ آوریل کشته شد. درست در همان روزی که "آسپرین" ها چمدان هاشان را بسته بودند و می خواستند تا دیر نشده اردوگاه را ترک کنند. تمام اروپا از طاعون نازی ها آزاد شده بود. ایتالیا کاملاً آزاد شده بود، بسیاری از کشورها و مناطق به خاطر فعالیت

بودیم... همسایه‌های ما در اردوگاه یهودیان مجاور، بدون این که "اس. اس. ها" را از شخصی‌ها که در روستاهای مجاور بودند تفکیک کنند، بدون استثنا بر سر و روی آن ها می ریختند و "اس. اس. ها" را که مخفی شده بودند از لانه هاشان بیرون می کشیدند و لگدمال شان می کردند. آن ها همه آلمانی ها را بدون استثنا مقصر می دانستند و بر این عقیده بودند که عده ای از این ها مرتکب جنایت، آدمکشی و شکنجه و آزار و تبعید

نیروهای متفقین و برخی دیگر در اثر فعالیت پارتیزان‌ها که در همه جا فعالیت می کردند، آزاد شده بودند. آزاد کنندگان ما پارتیزان‌های لهستانی نزدیک مرز چکسلواکی بودند که در کنار چک‌ها می جنگیدند و خود را به ما رسانده بودند. آنان بی درنگ تمام اسیران اردوگاه‌های زندانیان سیاسی و اسیران جنگی را اعم از سیاسی یا نظامی و از ملیت‌های گوناگون را آزاد کردند. از شدت خوشحالی تو گویی دیوانه شده

با نشانی‌های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگان‌شان می‌باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org